بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ
فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ
أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾
فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ
هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ
مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ
﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا
الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا
آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ
لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا
فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر
مؤمنان رستگار شدند؛ ۱ آنها که در نمازشان خشوع دارند؛ ۲ و آنها که از لغو و بیهودگی رویگردانند؛ ۳ و آنها که زکات را انجام می‌دهند؛ ۴ و آنها که دامان خود را (از آلوده‌شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند؛ ۵ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند؛ ۶ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند. ۷ و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند؛ ۸ و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند؛ ۹ (آری،) آنها وارثانند. ۱۰ (وارثانی) که بهشت برین را ارث می‌برند، و جاودانه در آن خواهند ماند. ۱۱ و ما انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم؛ ۱۲ سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [= رَحِم] قرار دادیم؛ ۱۳ سپس نطفه را بصورت علقه[= خون بسته]،و علقه‌را بصورت مضغه[= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است! ۱۴ سپس شما بعد از آن می‌میرید؛ ۱۵ سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید. ۱۶ ما بر بالای سر شما هفت راه [= طبقات هفتگانهٔ آسمان] قرار دادیم؛ و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده‌ایم. ۱۷

محتوای کلی سورهٔ مؤمنون : مجموعهٔ مطالب این سوره را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: ۱ـ صفاتی که مایهٔ فلاح و رستگاری مؤمنان است. ۲ـ نشانه‌های گوناگون خدا در پهنهٔ عالم هستی. ۳ـ شرح سرگذشت جمعی از پیامبران. ۴ـ هشدار به مستکبران با دلایل منطقی و گاه تعبیرات تند و کوبنده، حاوی بحث‌های فشرده‌ای دربارهٔ معاد. ۶ ـ حاکمیت خداوند بر عالم هستی. ۷ـ ذکر مجدد قیامت. ۸ ـ بیان هدف از آفرینش انسان.[۱]

۲. خشوع؛ روح نماز : خاشعون، از مادهٔ خشوع به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد. قرآن در اینجا نماز خواندن را نشانهٔ مؤمنان بر نمی‌شمارد؛ بلکه خشوع در نماز را از ویژگی‌های آنان معرفی می‌کند؛ اشاره به این‌که نماز آنها الفاظ و حرکاتی بی‌روح نیست؛ بلکه به هنگام نماز چنان حالت توجه به پروردگار در آنها پیدا می‌شود که از غیر او جدا می‌گردند و به او می‌پیوندند. چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگار می‌شوند که این حالت بر تمام ذرات وجودشان اثر می‌گذارد. خود را ذره‌ای در برابر وجودی بی‌پایان می‌بینند و قطره‌ای در برابر اقیانوسی بیکران. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اکرم(ص) مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند. فرمود: «**اگر قلب او خاشع بود، اعضای بدنش نیز خاشع می‌شد.**»؛ اشاره به این‌که خشوع، حالتی درونی است که بر جلوهٔ بیرونی اثر می‌گذارد.[۲] به همین جهت از همان حضرت روایت شده است: «**از خشوع منافقانه به خدا پناه برید.**» به ایشان عرض شد: خشوع منافقانه چیست؟ فرمود: «**این‌که بدن کسی را خاشع ببینی؛ در حالی که قلبش خاشع نباشد.**»[۳] برای تحصیل خشوع و حضور قلب در نماز و سایر عبادات، این کارها توصیه می‌شود: ۱ـ به‌دست آوردن چنان معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و خدا را در نظر او بزرگ کند تا هیچ کار دنیوی نتواند به هنگام راز و نیاز با معبود، نظر او را به خود جلب و از خدا منصرف کند. ۲ـ توجه به کارهای پراکنده معمولاً مانع تمرکز حواس می‌شود و هر قدر انسان توفیق پیدا کند که مشغله‌های مشوّش و پراکنده را کم کند، به حضور قلب در عبادت خود کمک کرده است. ۳ـ انتخاب مکان نماز در این امر اثر دارد و به همین جهت، نماز خواندن در برابر اشیاء و چیزهایی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌کند، مکروه است. به همین دلیل، معابد مسلمانان هر قدر ساده‌تر و خالی از زرق و برق و تشریفات باشد، بهتر است؛ چرا که این وضع به حضور قلب کمک می‌کند. ۴ـ پرهیز از گناه نیز عامل مؤثری است؛ زیرا گناه، قلب را از خدا دور می‌کند. ۵ ـ آشنایی به معنای نماز و فلسفهٔ افعال و اذکار آن، عامل مؤثر دیگر است. ۶ ـ انجام مستحبات نماز و آداب مخصوص آن، چه در مقدمات و چه در اصل نماز، کمک مؤثری به این امر می‌کند. ۷ـ مراقبت و تمرین و استمرار. بسیار می‌شود که در آغاز، انسان در تمام نماز یک لحظهٔ کوتاه تمرکز فکر پیدا می‌کند؛ اما با ادامهٔ این کار و پیگیری و تداوم آن، چنان قدرت نفسی پیدا می‌کند که می‌تواند هنگام نماز، همهٔ دریچه‌های قلب خود را بر غیر معبود ببندد.[۴]

۳. لغو چیست؟ : کار لغو، کاری است که فایده‌ای نداشته باشد. البته این امر نسبی است؛ یعنی چه بسا کاری در حد خود مفید و در مقایسه با چیز دیگری لغو باشد. پس کارهای لغو، از نظر دین، اعمال مباح و حلالی است که نفع اخروی یا دنیوی که به سود آخرتی بینجامد، نداشته باشد؛ مانند غذا خوردن. غذا خوردن در نظر اول لازم و ضروری و امری مطلوب است؛ اما اگر هدف از آن فقط لذت بردن باشد، از نظر دین لغو محسوب می‌گردد؛ چرا که هدف از خوردن، نیرو گرفتن برای عبادت و اطاعت خداست. پس با نظری دقیق‌تر می‌توان گفت هرکاری که واجب یا مستحب نباشد، لغو است. با هدف‌دار کردن کلیهٔ کارها ـ مانند خوردن، خوابیدن، ازدواج و غیر اینها ـ و قرار دادن آن در مسیر رضای خدا می‌توان آن را مستحب کرد.[۵]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۱۹۰
۲ـ پیشین، ص ۱۹۴
۳ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۲
۴ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۰۴
۵ـ المیزان، ج۱۵، ص ۸

وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا
عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ
وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَجَرَةً
تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ﴿٢٠﴾
وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا
مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ
﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ
مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ
﴿٢٤﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾ قَالَ
رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ
بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ
فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ
الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

و از آسمان، آبی به اندازهٔ معین نازل کردیم؛ و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم؛ و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم. ۱۸ سپس بوسیلهٔ آن باغهایی از درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم؛ باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است؛ و از آن می‌خورید. ۱۹ و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید[=درخت زیتون]، و از آن روغن و «نان خورش» برای خورندگان فراهم می‌گردد (آفریدیم). ۲۰ و برای شما در چهارپایان عبرتی است؛ از آنچه در درون آنهاست [=از شیر] شما را سیراب می‌کنیم؛ و برای شما در آنها منافع بسیاری است؛ و از گوشت آنها می‌خورید؛ ۲۱ و بر آنها و بر کشتیها سوار می‌شوید. ۲۲ و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت: «ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودی برای شما نیست؛ آیا (از پرستش بتها) پرهیز نمی‌کنید؟! ۲۳ جمعیّت اشرافی (و مغرور)ازقوم نوح که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید؛ اگر خدا می‌خواست (پیامبری بفرستد) فرشتگانی نازل می‌کرد؛ ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم! ۲۴ او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلاست؛ پس مدّتی دربارهٔ او صبر کنید (تا مرگش فرا رسد، یا از این بیماری رهایی یابد.)» ۲۵ (نوح) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری کن.» ۲۶ ما به نوح وحی کردیم که: «کشتی را در حضور ما، و مطابق وحی ما بساز. و هنگامی که فرمان ما (برای غرق آنان) فرا رسد، و آب از تنور بجوشد (که نشانهٔ فرا رسیدن طوفان است)، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن؛ و همچنین خانواده‌ات را، مگر آنانی که قبلاً وعدهٔ هلاکشان داده شده [= همسر و فرزند کافرت] ؛ و دیگر دربارهٔ ستمگران با من سخن مگو، که آنان همگی هلاک خواهند شد. ۲۷

۱۸. ذخایر زیرزمینی آب؛ نعمتی عظیم برای زمینیان : می‌دانیم کـه قشـر رویـین زمـین از دو طبقـهٔ کـاملاً مختلف تشکیل شده: طبقهٔ نفوذپذیر و طبقهٔ نفوذناپذیر. اگر تمام قشر زمین نفوذپذیر بود، آب‌های بـاران فـوراً در اعماق زمین فرو می‌رفتند و بعد از مدتی همه جا خشک می‌شد و قطره‌ای آب پیدا نمی‌شد، و اگر تمام قشر زمین نفوذناپذیر همچون گل رس بود، تمام آب‌های باران در سطح زمین باقی می‌ماندند و آلوده و متعفن مـی‌شـدند و عرصهٔ زمین را بر انسان تنگ می‌کردند، و به جای این‌که مایهٔ حیات باشند، مایهٔ مـرگ انسـان مـی‌شـدند؛ ولـی خداوند بزرگ، قشر بالا را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذناپذیر قرار داده تا آب‌ها در زمین فـرو رونـد و در منطقـهٔ نفوذناپذیر مهار شوند و ذخیره گردند و سپس از طریق چشمه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها مورد اسـتفاده واقـع شـوند؛ بـی آن‌که بگندند و تولید مزاحمت کنند یا آلوده شوند. آب گوارایی که ما از چاه بیرون می‌کشیم و با نوشیدن آن جان تازه‌ای پیدا می‌کنیم، ممکن است از قطرات بارانی باشد که هزاران سال قبل از ابرها نازل شده و در اعماق زمـین برای امروز ذخیره گشته است؛ بی آن‌که فاسد شده باشد. خدایی که انسان را برای زندگی آفریده و مهم‌ترین مایهٔ حیات او را آب قرار داده، پیش از او منابع بسیار مهمی برای ذخیرهٔ این مادهٔ حیاتی آفریده و آب‌ها را در آن ذخیره کرده است.[1]

۲۰. طور سینا؛ رویشگاه درخت زیتون : طور سینا همان کوه طور است که در صحرای سـینا قـرار دارد. اگـر می‌بینیم قرآن در اینجا درخت زیتون را درختی نامیده که از کوه طور می‌روید، به خاطر این است که عـرب‌هـای حجاز هنگامی که از بیابان‌های خشک این منطقه می‌گذشتند و به شمال رو می‌آوردند، نخستین منطقه‌ای که در آن به درخت‌های پربار زیتون برخورد مـی‌کردنـد، منطقـهٔ طـور در جنـوب صـحرای سـینا بـود. مشـاهدهٔ نقشـهٔ جغرافیایی، این مطلب را به خوبی روشن می‌کند.[2]

۱۹ و ۲۰. خرما، زیتون، انگور : برای آگاهی از خواص این سه میوهٔ حیاتبخش ر.ک. به: نحل ـ ۱۱.

۲۷. داستان نوح(ع) : شبیه مضمون این آیهٔ شریف در آیات ۳۷ تا ۴۰ سورهٔ هود آمده اسـت. بـرای آگـاهی از محتوای برخی از نکات این آیه مانند عظمت کشتی نـوح(ع) و تنوری که از آن آب جوشـیده بود، به توضیح آیات سورهٔ هود مراجعه فرمایید.

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۱۷ ۲ـ پیشین، ص ۲۲۰

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۸﴾ وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِي مُنزَلًا
مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ ﴿۲۹﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا
لَمُبْتَلِينَ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿۳۱﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ
رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ
﴿۳۲﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ
وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا
تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۳۳﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ
إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿۳۴﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ
تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ ﴿۳۵﴾ ۞ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا
تُوعَدُونَ ﴿۳۶﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ
بِمَبْعُوثِينَ ﴿۳۷﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ
لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۳۸﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿۳۹﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ
لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿۴۰﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً
فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ﴿۴۲﴾

ربع الحزب ۲۵

و هنگامی که تو و همهٔ کسانی که با تو هستند بـر کشـتی سـوار شـدید، بـگو: «ستایش برای خدایی اسـت که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید.» ۲۸ و بـگو: «پروردگارا! ما را در منزلگاهی پربرکت فرود آر، و تو بـهترین فرودآورندگانی.» ۲۹ (آری،) در این ماجرا (برای صاحبان عقـل و اندیشـه) آیات و نشـانه‌هایی است؛ و ما مسـلّماً (همگان را) آزمایش می‌کنیم. ۳۰ سـپس جمعیّت دیگری را بـعد از آنها بـه وجود آوردیم. ۳۱ و در میان آنان رسولی از خودشان فرستادیم که: «خدا را بپرسـتید؛ جز او معبـودی بـرای شـما نیسـت؛ آیا (بـا این همه، از شرک‌وبت‌پرسـتی) پرهیز نمی‌کنید؟!» ۳۲ ولی‌اشرافیان (خودخواه) از قـوم او که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: «این بشـری اسـت‌مثـل شـما؛ از آنچـه می‌خوریـد می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! (پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!) ۳۳ و اگر از بشـری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلّماً زیانکارید. ۳۴ آیا او به شما وعده می‌دهد هنگامی که مُردید و خاک و اسـتخوانهایی (پوسـیده) شـدید، بـار دیگر (از قبـرها) بـیرون آورده می‌شوید؟! ۳۵ هیهات، هیهات از این وعده‌هایی که به شما داده می‌شود! ۳۶ مسلّماً غیر از این زندگی دنیای ما، چیزی در کار نیست؛ پیوسته گروهی از ما می‌میریم، و نسـل دیگری جای ما را می‌گیرد؛ و ما هرگز بـرانگیخته نخواهیم شد! ۳۷ او فقط مردی دروغگوست که بـر خدا افترا بسـته؛ و ما هرگز بـه او ایمان نخواهیم آورد!» ۳۸ (پیامبرشان) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری کن.» ۳۹ (خداوند) فرمود: «بزودی از کار خود پشیمان خواهند شد؛ (امّا زمانی که دیگر سودی به حالشان ندارد.)» ۴۰ سرانجام صیحـهٔ آسـمانی آنها را بحـق فرو گرفت؛ و ما آنها را همچون خاشاکی بر سیلاب قرار دادیم؛ دور باد قوم ستمگر (از رحـمت خدا)! ۴۱ سـپس اقوام دیگری را پس از آنها پدید آوردیم. ۴۲

۳۰. امتحان؛ قانون قطعی خداوند : جملهٔ «و ان کنا لمبتلین» ممکن است اشاره به این باشد که ما قوم نوح(ع) را بارها آزمودیم و هنگامی که از عهدهٔ آزمایش‌ها بر نیامدند، هلاکشان کردیم. همچنین ممکن است اشاره به این باشد که ما همهٔ انسان‌ها را در هر عصر و زمان آزمایش می‌کنیم و آنچه در آیات پیشین آمده، مخصوص مردم عصر نوح نیست؛ بلکه آزمایش‌ها در همهٔ اعصار و قرون در شکل‌های گوناگون صورت می‌گیرد. در این آزمایش‌ها، آنها که خار راه تکامل بشرند، از سر راه برداشته می‌شوند تا بشریت به سیر تکاملی خود همچنان ادامه دهد.[1] از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده است: «**ای مردم، خدا شما را پناه داده و بر شما ستم روا نمی‌دارد؛ ولی پناه نداده که شما را نیازماید. خدای جلیل فرماید: در حقیقت، در این (ماجرا) عبرت‌هایی است و قطعاً ما آزمایش‌کننده بودیم.**»[2] البته امتحانات خداوند گوناگون است؛ فقر و ثروت، عزت و ذلت، بیماری و سلامت و ... ، هر یک امتحانی از جانب خداست که بندهٔ خدا باید در همهٔ این حالات شکر و صبر کند و بر وظایف و تکالیف خود پایبند بماند.[3]

۳۱. قوم ثمود؛ هلاک‌شدگان پس از قوم نوح : قرآن کریم، نام قومی را که خداوند بعد از نوح به وجودشان آورده و سپس هلاکشان کرده و نیز نام پیامبر ایشان را ذکر نکرده است. بعید نیست که این قوم، همان ثمود، قوم صالح(ع)، باشند؛ چون خداوند در چند جای قرآن، داستان ایشان را آورده و فرموده که این قوم بعد از نوح می‌زیستند و با بلای صیحه نابود شدند.[4]

۳۳. زندگی پرزرق و برق و اثر شوم آن : در این آیه، رابطه‌ای میان« اِتراف» یعنی زندگی اشرافی و پرناز و نعمت و کفر و تکذیب ملاقات پروردگار دیده می‌شود. به راستی چنین است؛ چرا که صاحبان این گونه زندگانی، به آزادی بی‌قید و شرط برای هرگونه کامجویی و بهره‌گیری از لذایذ حیوانی تمایل دارند. پر واضح است که قبول مراقبت الهی و همچنین دادگاه بزرگ رستاخیز، مانع مهمی در این راه است؛ هم آرامش وجدانشان را برهم می‌زند و هم زبان مردم را به روی آنها باز می‌کند. از این‌رو این‌گونه افراد یکباره طوق عبودیت پروردگار را از گردن بر می‌دارند و راه انکار مبدأ و معاد را پیش می‌گیرند، و به تعبیری که در آیات پیش خواندیم، می‌گویند: زندگی همین است و بس و هیچ خبر دیگری نیست و هرکس غیر این بگوید، دروغگو است. دم غنیمت است و این چهار روزهٔ عمر را باید خوش بود، از هر چمنی باید گلی چید و از هر وسیلهٔ لذتی باید لذت برد، و چنین، خلافکاری‌ها و زشتی‌های اعمال خود را توجیه می‌کنند. از این گذشته، فراهم کردن چنان زندگی پر زرق و برقی بدون غصب حقوق دیگران و ظلم و ستم معمولاً ممکن نیست؛ تا رسالت پیامبران و قیامت را انکار نکنند، این راه برای آنها هموار نخواهد شد. اینجاست که می‌بینیم اکثر کسانی که دارای چنین زندگی‌ای هستند، به همه چیز پشت پا می‌زنند و با دیدهٔ تحقیر و انکار به همه چیز می‌نگرند. این بینوایان کوردل و اسیران چنگال هوی و هوس، از سایهٔ اطاعت و لطف پروردگار بیرون می‌روند؛ ولی طوق عبودیت لذت و شهوت را بر گردن می‌نهند و خود،بندگان بت هوی و هوس می‌شوند. آنان، افکاری منحط، ارواحی آلوده و دل‌هایی سیاه و تاریک دارند. دورنمای زندگی آنها شاید برای بعضی جالب توجه باشد؛ اما از نزدیک وحشتناک است؛ چرا که ناآرامی حاصل از گناه و ترس از زوال نعمت‌ها و مرگ، فکر آنها را همواره در اضطراب نگه می‌دارد.[5]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۳۲
۲ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۰۲
۳ـ اطیب‌البیان، ج۹، ص ۳۸۷
۴ـ المیزان، ج۱۵، ص ۳۳
۵ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۴۰

ما تَسبِقُ مِن اُمَّةٍ اَجَلَها وَما يَستَأخِرونَ ﴿۴۳﴾ ثُمَّ اَرسَلنا رُسُلَنا
تَترا كُلَّما جاءَ اُمَّةً رَسولُها كَذَّبوهُ فَاَتبَعنا بَعضَهُم بَعضًا
وَجَعَلنٰهُم اَحاديثَ فَبُعدًا لِقَومٍ لا يُؤمِنونَ ﴿۴۴﴾ ثُمَّ اَرسَلنا موسىٰ
وَاَخاهُ هٰرونَ بِـٔايٰتِنا وَسُلطٰنٍ مُبينٍ ﴿۴۵﴾ اِلىٰ فِرعَونَ وَمَلَإِهِ
فَاستَكبَروا وَكانوا قَومًا عالينَ ﴿۴۶﴾ فَقالوا اَنُؤمِنُ لِبَشَرَينِ
مِثلِنا وَقَومُهُما لَنا عٰبِدونَ ﴿۴۷﴾ فَكَذَّبوهُما فَكانوا مِنَ المُهلَكينَ
﴿۴۸﴾ وَلَقَد ءاتَينا موسَى الكِتٰبَ لَعَلَّهُم يَهتَدونَ ﴿۴۹﴾ وَجَعَلنَا
ابنَ مَريَمَ وَاُمَّهُ ءايَةً وَءاوَينٰهُما اِلىٰ رَبوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَمَعينٍ
﴿۵۰﴾ يٰاَيُّهَا الرُّسُلُ كُلوا مِنَ الطَّيِّبٰتِ وَاعمَلوا صٰلِحًا اِنّي بِما تَعمَلونَ
عَليمٌ ﴿۵۱﴾ وَاِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُم اُمَّةً واحِدَةً وَاَنا رَبُّكُم فَاتَّقونِ
﴿۵۲﴾ فَتَقَطَّعوا اَمرَهُم بَينَهُم زُبُرًا كُلُّ حِزبٍ بِما لَدَيهِم فَرِحونَ
﴿۵۳﴾ فَذَرهُم في غَمرَتِهِم حَتّىٰ حينٍ ﴿۵۴﴾ اَيَحسَبونَ اَنَّما نُمِدُّهُم بِهِ
مِن مالٍ وَبَنينَ ﴿۵۵﴾ نُسارِعُ لَهُم فِي الخَيرٰتِ بَل لا يَشعُرونَ
﴿۵۶﴾ اِنَّ الَّذينَ هُم مِن خَشيَةِ رَبِّهِم مُشفِقونَ ﴿۵۷﴾ وَالَّذينَ هُم
بِـٔايٰتِ رَبِّهِم يُؤمِنونَ ﴿۵۸﴾ وَالَّذينَ هُم بِرَبِّهِم لا يُشرِكونَ ﴿۵۹﴾

هیچ امّتی بر اجل و سر رسید حتمی خود پیشی‌نمی‌گیرد،واز آن تأخیر نیز نمی‌کند. ۴۳ سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند؛ ولی ما این امّتهای سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آنها را احادیثی قرار دادیم؛ (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگویی از آنان باقی ماند.) دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی‌آورند! ۴۴ سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم، ۴۵ به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او؛ امّا آنها تکبر کردند، و آنها مردمی برتری‌جوی بودند. ۴۶ آنها گفتند:«آیا مابه دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم،درحالی‌که قوم‌آنها بردگان ما هستند؟!» ۴۷ (آری،) آنها این دو را تکذیب کردند؛ و سرانجام همگی هلاک شدند. ۴۸ و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛شاید آنان [= بنی اسرائیل] هدایت شوند. ۴۹ و ما فرزند مریم [= عیسی] و مادرش را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم؛ و آنهارا در سرزمین مرتفعی که دارای امنیّت و آب‌جاری‌بود جای‌دادیم. ۵۰ ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم. ۵۱ و این امّت شما امّت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از (مخالفت فرمان) من بپرهیزید! ۵۲ امّا آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند؛ (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند! ۵۳ آنها را در جهل و غفلتشان بگذار تا زمانی (که مرگشان فرا رسد یا گرفتار عذاب الهی شوند). ۵۴ آنها گمان می‌کنند اموال و فرزندانی که بعنوان کمک به آنان می‌دهیم، ۵۵ برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آنها بگشاییم!! (چنین نیست) بلکه آنها نمی‌فهمند (که این وسیلهٔ امتحانشان است). ۵۶ مسلّماً کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند، ۵۷ و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند، ۵۸ و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند، ۵۹

۵۰ . سرزمینی مرتفع، دارای امنیت و آب جاری : در این‌که منظور از چنین سرزمینی کدام سرزمین است، در میان مفسران گفت‌وگوی بسیار است. بعضی آن را ناصره (از شهرهای شام) ــ زادگاه حضرت مسیح(ع) ــ می‌دانند؛ چرا که به هنگام تولد این پیامبر، گروهی از دشمنان که خبر تولد او و آیندهٔ وی را اجمالاً دریافته بودند، در صدد نابودی‌اش برآمدند؛ اما خداوند او را در آن محل امن و امان و پرنعمت حفظ کرد. بعضی دیگر آن را اشاره به سرزمین مصر می‌دانند؛ چرا که عیسی(ع) و مادرش مریم(س) مدتی از عمر خود را برای نجات از چنگال دشمنان به سرزمین مصر پناه بردند. بعضی دیگر آن را سرزمین «دمشق» و بعضی سرزمین «رمله» (یکی از شهرهای شمال شرقی بیت‌المقدس) تفسیر کرده‌اند؛ چرا که مسیح و مادرش قسمتی از عمر خود را در هر یک از این مناطق گذراندند. این احتمال نیز وجود دارد که این جمله اشاره به محل تولد مسیح(ع) در بیابان بیت‌المقدس باشد؛ جایی که خداوند آن را محل امنی برای این فرزند و مادر قرار داد و آب گوارا در آن جاری کرد و از درخت خشکیدهٔ خرما به او روزی داد.[1] در برخی از روایاتی که از امامان اهل بیت(ع) نقل شده، این مکان به سرزمین نجف و کوفه تفسیر شده است.[2]

۵۱ . پیامبران، مانند دیگران می‌خورند؛ اما پاکیزه و هدف‌دار : در آیات پیش، یکی از بهانه‌جویی‌های کافران چنین بیان شد: چرا کسی که ادعای پیامبری خدا را دارد، مانند دیگر انسان‌ها می‌خورد و می‌آشامد؟ این آیه خطاب به پیامبران می‌فرماید: «**ای پیامبران، غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید.**» در واقع فرق آنها و دیگر انسان‌ها این نیست که ایشان صفات بشری همانند نیاز به تغذیه ندارند؛ بلکه آنها تغذیه را نیز یک وسیلهٔ تکامل می‌دانند. به همین دلیل، برنامهٔ آنها، خوردن از چیزهای پاکیزه است؛ در حالی که مردمی که خوردن را هدف نهایی خود قرار داده‌اند، به هیچ‌وجه مقید به این شرایط نیستند؛ بلکه به دنبال چیزی می‌روند که هوس حیوانی آنها را اشباع کند؛ ناپاک باشد یا پاکیزه. با توجه به این‌که نوع تغذیه بدون شک در روحیات انسان مؤثر است و غذاهای گوناگون آثار اخلاقی متفاوتی دارد، ارتباط این دو جمله روشن می‌شود که می‌فرماید: «**از غذاهای پاکیزه بخورید**» و «**عمل صالح انجام دهید**». در روایات اسلامی می‌خوانیم که خوردن غذای حرام، جلوی استجابت دعای انسان را می‌گیرد. حدیث معروفی از پیامبر اسلام(ص) شاهد این مدعا است: مردی خدمتش عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود. حضرت فرمود: «**غذای خود را پاک کن و از هرگونه غذای حرام بپرهیز.**»[3]

۵۳ . تعصب جاهلانه؛ مانعی بزرگ در راه وصول به حق : جملهٔ «کل حزب بما لدیهم فرحون» یک حقیقت مهم روانی و اجتماعی را بازگو می‌کند و آن، تعصب جاهلانهٔ گروه‌هاست که هر یک راه و آیینی را برای خود برگزیده و دریچهٔ مغز خود را به روی هر سخن دیگری بسته‌اند و اجازه نمی‌دهند شعاع تازه‌ای به مغز آنها بتابد، نسیمی به روحشان بوزد و حقیقتی را بر آنها روشن کند. این حالت، از خودخواهی و حب ذات افراطی و خودبینی و خودپسندی سرچشمه می‌گیرد که بزرگ‌ترین دشمن تبیین حقایق و رسیدن به اتحاد و وحدت امت‌ها است. این خوشحال بودن به راه و رسم خویشتن و احساس تنفر و بیگانگی از هر چه که غیر آن است، گاه به جایی می‌رسد که اگر انسان سخنی بر خلاف راه و رسم خویش بشنود، انگشت در گوش می‌گذارد و جامه بر سر می‌کشد و پا به فرار می‌نهد تا مبادا حقیقتی بر خلاف آنچه با آن خو گرفته، بر او روشن شود؛ چنان که قرآن در بارهٔ مشرکان زمان حضرت نوح(ع) بیان می‌کند: «**من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را برخود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.**»(نوح ـ ۷).[4]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۵۲ ۲ـ اطیب‌البیان، ج۹، ص ۴۱۰ ۳ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۵۵
۴ـ پیشین، ص ۲۵۹

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ
رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾
وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ ۚ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ
مِّن دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم
بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿٦٤﴾ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ ۖ إِنَّكُم مِّنَّا
لَا تُنصَرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
تَنكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا
الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا
رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ ۚ بَلْ جَاءَهُم
بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ
لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ
فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ
خَيْرٌ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ
﴿٧٣﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾

و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال، دلهایشان هراسناک است از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند، ۶۰ (آری) چنین کسانی در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند (و مشمول عنایات ما هستند). ۶۱ و ما هیچ کس را جز به اندازهٔ توانایش تکلیف نمی‌کنیم؛ و نزد ما کتابی است که (تمام اعمال بندگان را ثبت کرده و) بحق سخن می‌گوید؛ و به آنان هیچ ستمی نمی‌شود. ۶۲ ولی دلهای آنها از این نامهٔ اعمال (و روز حساب و آیات قرآن) در بی‌خبری فرورفته؛ و اعمال (زشت) دیگری جز این دارند که پیوسته آن را انجام می‌دهند. ۶۳ تا زمانی که متنعّمان مغرور آنها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم؛ در این هنگام، ناله‌های دردناک و استغاثه آمیز سر می‌دهند. ۶۴ (امّا به آنها گفته می‌شود:) امروز فریاد نکنید، زیرا از سوی ما یاری نخواهید شد. ۶۵ (آیا فراموش کرده‌اید که) در گذشته آیات من پیوسته بر شما خوانده می‌شد؛ امّا شما اعراض کرده به عقب بازمی‌گشتید؟! ۶۶ در حالی که در برابر او [= پیامبر] استکبار می‌کردید، و شبها در جلسات خود به بدگویی می‌پرداختید! ۶۷ آیا آنها در این گفتار نیندیشیدند، یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟! ۶۸ یا اینکه پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند)، از این رو او را انکار می‌کنند؟! ۶۹ یا می‌گویند او دیوانه است؟! ولی او حق را برای آنان آورده؛ امّا بیشترشان از حق کراهت دارند (و گریزانند). ۷۰ و اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و همهٔ کسانی که در آنها هستند تباه می‌شوند. ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایهٔ یادآوری (و عزت و شرف) برای آنهاست، امّا آنان از (آنچه مایه) یادآوریشان (است) رویگردانند. ۷۱ یا اینکه تو از آنها مزد و هزینه‌ای (در برابر دعوتت) می‌خواهی؟ با اینکه مزد پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است. ۷۲ بطور قطع و یقین، تو آنان را به راه راست دعوت می‌کنی. ۷۳ امّا کسانی که به آخرت ایمان ندارند از این راه منحرفند. ۷۴

۶۲. کتابی که به حق سخن می‌گوید : در بارهٔ نامهٔ اعمال و حقیقت آن، ذیل آیهٔ ۴۹ سورهٔ کهف توضیحاتی داده شد. نکته‌ای که توجه بدان لازم به نظر می‌رسد، معنای «نطق» (سخن گفتن) کتاب است. منظور از سخن گفتن کتاب، بیان چیزهایی است که در آن ثبت شده؛ به صورتی که هیچ ابهامی در آن وجود نداشته باشد.[۱] این تعبیر، شبیه تعبیری است که در فارسی داریم و می‌گوییم: «فلان نامه به قدر کافی گویا است»؛ یعنی نیاز به شرح و توضیح ندارد؛ گویی خودش سخن می‌گوید و بدون احتیاج به مطالعه، حقایق را بازگو می‌کند.[۲]

۶۸. دین الهی؛ موهبتی در تمام زمان‌ها : منظور از جملهٔ «ام جاءهم ما لم یأت آباءهم الاولین» بدین معنی است که اگر توحید و معاد و دعوت به نیکی‌ها و پاکی‌ها تنها از ناحیهٔ پیامبر اسلام مطرح شده بود، ممکن بود بهانه کنند که اینها سخنان نوظهوری است که ما نمی‌توانیم زیر بار آن برویم و اگر این مطالب حق است، چرا خدا که به همهٔ انسان‌ها نظر لطف و مرحمت دارد، برای پیامبران گذشته نفرستاد؛ ولی محتوای دعوت پیامبر از نظر اصول و اساس، همان محتوای دعوت همهٔ پیامبران گذشته است و دیگر چنین بهانه‌هایی جا ندارد.[۳] البته معنای این سخن این نیست که هر حرف نوظهوری که گذشتگان از آن بی‌اطلاع بوده‌اند، باطل است؛ ولی رسالت الهی چون هدف هدایت انسان‌ها است، باید به تمام انسان‌ها برسد تا همگان امکان انتخاب راه حق را داشته باشند و اگر به گذشتگان ابلاغ نشده باشد، ابلاغ آن به جمعیتی خاص، بی‌شک باطل و نادرست است.[۴]

۶۹. رهبران الهی؛ شناخته‌شده و آشنای مردم : از این آیه روشن می‌گردد که رهبران الهی همیشه مردمی شناخته‌شده به نیکی‌ها بودند؛ چرا که اگر افراد ناشناخته‌ای بودند، به حکم این آیه، بهانه‌ای به دست مخالفان و معاندان می‌افتاد که دعوت شناخته‌شدهٔ آنها را به خاطر ناشناخته بودن خودشان نادیده گیرند و انکار کنند.[۵] پیامبر اسلام(ص) نیز در زمان خود، مردی شناخته‌شده بود. قبیلهٔ آن حضرت (قریش) و طایفهٔ آن جناب (بنی‌هاشم) به عظمت و شرافت معروف بود. دودمان آن حضرت تا ابراهیم خلیل(ع)، از شناخته‌شدگان و بزرگان بودند، و از همه مهم‌تر، خود آن جناب به درستی و صداقت و امانت چنان مشهور بود که به او محمد امین می‌گفتند.[۶]

۷۱. حق‌پرستی و هوی‌پرستی : در این آیه، اشارهٔ پرمعنایی به تضاد حق‌پرستی و هوی‌پرستی شده است. می‌فرماید: اگر حق پیرو هوی و هوس مردم گردد، نه تنها زمین و اهلش، که آسمان‌ها هم به فساد کشیده می‌شوند. درک این نکته مشکل نیست؛ زیرا: ۱ـ بدون شک هوی و هوس‌های مردم یکسان نیست و غالباً با یکدیگر تضاد دارد. حتی بسیار می‌شود که هوی و هوس‌های یک انسان نیز ضد و نقیض یکدیگرند. با این حال اگر حق بخواهد تسلیم این تمایلات گردد، نتیجه‌ای جز هرج و مرج و از هم پاشیدگی و فساد نخواهد دید. هر یک از انسان‌ها، معبودی را می‌پرستند و اگر حق تسلیم این خواسته‌ها گردد و این معبودهای پراکنده بر پهنهٔ هستی حکومت کنند، فساد آن بر هیچ‌کس پنهان نخواهد بود. ۲ـ تمایلات هوس‌آلود مردم غالباً متوجه موضوعاتی است که مفسده‌انگیز است. اگر این تمایلات بخواهد به عالم هستی و جامعهٔ بشری خط بدهد، نتیجه‌ای جز فساد به بار نمی‌آورد. ۳ـ تمایلات هوس‌آلود همیشه یک‌بُعدی است و تنها یک زاویه را می‌نگرد و از جنبه‌های دیگر غافل است و می‌دانیم که یکی از عوامل مهم فساد، برنامه‌های یک‌بُعدی است که ابعاد دیگر هرگز در آن بُعد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این آیه از جهاتی شبیه به آیهٔ ۲۲ سورهٔ انبیاء است که می‌فرماید: «**اگر در آسمان و زمین، خدایانی جز الله بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان بر هم می‌خورد).**» بدیهی است حق همچون صراط مستقیم، یکتا و یگانه است. این هوی و هوس‌ها هستند که همچون خدایان پنداری، متعدد و بسیارند. حال که چنین است، در تضاد و کشمکش حق و هوی از کدام باید پیروی کرد؛ از هوی که مایهٔ فساد آسمان و زمین و همهٔ موجودات است یا از حق که رمز وحدت و توحید و نظم و هماهنگی است؟[۷]

۱ـ المیزان، ج۱۵، ص ۴۲
۲ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۶۸
۳ـ پیشین، ص ۲۷۴
۴ـ المیزان، ج۱۵، ص ۴۵
۵ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۷۵
۶ ـ اطیب‌البیان، ج۹، ص ۴۳۰
۷ ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۷۹

۞ وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنٰهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ
وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾ حَتّٰىٓ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ
إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْـِٔدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ الَّذِي
ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾ وَهُوَ الَّذِي
يُحْيِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾
بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوٓا أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا
هٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هٰذَآ إِلَّآ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ قُل لِّمَنِ
الْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ
قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ
مَن بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ
إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنّٰى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

و اگر بـه آنان رحـم کنیم و گرفتاریها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، (نه تنها بیدار نمی‌شـوند، بـلکه) در طغیانشـان لجاجـت می‌ورزنـدو (در ایـن وادی) سـرگردان می‌مانند. ۷۵ ما آنها را بـه عذاب و بـلا گرفتار سـاختیم (تا بـیدار شوند)، امّا آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند، و نه بـه درگاهش تضرّع می‌کنند. ۷۶ (این وضع همچنان ادامـه می‌یابد)تازمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشـاییم، (و چنان گرفتار می‌شـوند که) ناگهان بـکلّی مأیوس گردند.۷۷ و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قـلب [= عقـل] ایجاد کرد؛ امّا کمتر شکر او را به جا می‌آورید. ۷۸ و او کسی است که شـما را در زمین آفرید؛ و به سوی او محشـور می‌شـوید. ۷۹ و او کسـی اسـت که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آنِ اوست؛ آیا اندیشـه نمی‌کنید؟! ۸۰ (نه،) بلکه آنان نیز مثل آنچه پیشـینیان گفته بودندگفتند. ۸۱ آنها گفتند: «آیا هنگامی کـه مُردیـم و خـاک و استخـوانهـایی (پوسیده) شدیم، آیا بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! ۸۲ این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده؛ این فقط افسانه‌های پیشـینیان اسـت.» ۸۳ بـگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آنِ کیست، اگر شما می‌دانید؟!» ۸۴ بزودی (در پاسخ تو) می‌گویند: «(همه) از آنِ خداست.» بگو: «آیا متذکّر نمی‌شوید؟!» ۸۵ بـگو: «چه کسـی پروردگار آسـمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟» ۸۶ بزودی خواهند گفت: «(همهٔ اینها) از آنِ خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک برنمی‌دارید)؟!» ۸۷ بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همهٔ موجودات را در دسـت دارد، و بـه بـی پناهان پناه می‌دهد، و نیاز بـه پناه دادن ندارد؟!» ۸۸ خواهند گفت:«(همهٔ اینها) از آنِ خداست!» بگو: «با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟!» ۸۹

۷۶ و۷۷ . مجازات تربیتی و مجازات پاکسازی : در این آیات، به دو نوع مجازات الهی اشاره شده است: ۱ـ مجازات تربیتی: هدف از این نوع مجازات، این است که افراد در سختی و رنج قرار گیرند و ضعف و ناتوانی خود را دریابند و از مرکب غرور پیاده شوند؛ مانند قحطی شدیدی که به نفرین پیامبر(ص) چندین سال دامان مشرکان را گرفت؛ به طوری که مواد غذایی به کلی نایاب شد و مجبور به خوردن چیزهایی شدند که در حالت عادی هیچ‌کس حاضر به خوردن آنها نیست. این‌گونه مجازات، دست آدمی را به‌طور کامل از همه جا کوتاه نمی‌کند؛ بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای بازگشت و توجه انسان به خدا باشد. ۲ـ مجازات پاک‌سازی و استیصال: هدف این نوع مجازات که در مورد افراد اصلاح‌ناپذیر صورت می‌گیرد، این است که به حکم آفرینش ریشه‌کن شوند؛ چرا که در این نظام، حق حیاتی برای آنها باقی نمانده و این خارهای راه تکامل انسان‌ها باید کناره زده شوند. مصداق بارز این نوع مجازات، مرگ است که به طور کامل راه توبه و بازگشت را بر انسان می‌بندد.[1]

۷۶. اهمیت تواضع و خضوع در دعا : «استکانت» به معنای خضوع[2] ، و «تضرع» به معنای تسلیم آمیخته با تواضع و خضوع است.[3] در برخی از روایاتی که از امامان اهل‌بیت(ع) نقل شده، برای این دو کلمه مصداق عملی مشخص گردیده است. در روایتی از امام باقر(ع) در ذیل این آیه می‌خوانیم: «**استکانت یعنی خضوع، و تضرع این است که دست‌ها را به التماس بلند کنی.**» در حدیث دیگر از امام صادق(ع) نقل شده است: «**منظور از استکانت، دعا است، و تضرع، بلند کردن دست‌ها در نماز (یعنی قنوت) است.**» در روایت دیگری از امام علی(ع) در معنای این آیه چنین آمده است: «**در دعا تواضع و خضوع ندارند؛ زیرا اگر خضوع داشته باشند، خداوند دعایشان را مستجاب می‌کند.**»[4] البته این احادیث، معنای آیه را محدود نمی‌کند؛ بلکه شاید روش‌ها و آداب تضرع و استکانت به درگاه خداوند را به ما می‌آموزد.

۸۴ تا ۸۹ . اثبات معاد از طریق عمومیت قدرت خدا : در چند آیهٔ پیش، سخن از انکار معاد از سوی کافران و منکران رستاخیز به میان آمد. از آیات قرآن به خوبی برمی‌آید که بیشترین مخالفت منکران معاد، متوجه معاد جسمانی و تعجب آنان از بازگشت انسان خاک‌شده به زندگی و حیات است. از این‌رو بسیاری از آیات معاد بر موضوع قدرت خداوند تأکید می‌کند و نمونه‌های آن را در عالم هستی شرح می‌دهد تا تعجب شنوندگان آیات از موضوع حیات بعد از مرگ از بین برود. در این آیات نیز سه مثال از حیطهٔ قدرت الهی زده شده است: در مورد زمین و زمینیان، در مورد آسمان و عرش عظیم و در مورد تدبیر و ادارهٔ عالم آفرینش.[5] باید توجه داشت مشرکانی که رستاخیز را انکار می‌کردند، به خدا اعتراف داشتند؛ بدین معنی که او پدیدآورندهٔ عالم هستی و رب‌الارباب و خدای خدایان است و خدایان غیر او، از مخلوقاتش هستند. از این‌رو، این آیات، وجود خدا را در نظر مشرکان مسلّم فرض کرده است.[6] برای احتجاج بر آنها همین مقدار کافی است که کسی که قدرت دارد آسمان و زمین و آنچه در آن دو است را از ظلمت عدم به نور وجود در آورد، می‌تواند خاک و استخوان پوسیدهٔ مردگان را دوباره زنده و به انسان تبدیل کند؛ چنان‌که در آیات ۷۷ تا ۷۹ سورهٔ یس می‌خوانیم: «**آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟ و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمهٔ آشکار (با ما) برخاست و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی‌که پوسیده است؟! بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست.**»[7]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۸۸ و المیزان، ج۱۵، ص ۵۰
۲ـ المیزان، ج۱۵، ص ۴۹
۳ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۸۷
۴ـ المیزان، ج۱۵، ص ۵۱
۵ـ نمونه، ج۱۴، ص ۲۹۸
۶ ـ المیزان، ج۱۵، ص ۵۷
۷ـ اطیب‌البیان، ج۹، ص ۴۴۸

بَلْ أَتَيْنٰهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ﴿۹۰﴾ مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِن وَلَدٍ
وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ ۚ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِمَا خَلَقَ
وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ۚ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۹۱﴾ عٰلِمِ
الْغَيْبِ وَالشَّهٰدَةِ فَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۹۲﴾ قُل رَّبِّ إِمَّا
تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿۹۳﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ
﴿۹۴﴾ وَإِنَّا عَلٰى أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقٰدِرُونَ ﴿۹۵﴾ ادْفَعْ بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿۹۶﴾ وَقُل رَّبِّ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّيٰطِينِ ﴿۹۷﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن
يَحْضُرُونِ ﴿۹۸﴾ حَتّٰى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ
﴿۹۹﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ
قَائِلُهَا ۖ وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾ فَإِذَا نُفِخَ
فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾
فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَنْ خَفَّتْ
مَوَازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ
خٰلِدُونَ ﴿۱۰۳﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كٰلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾

نه، (واقع این است که) ما حق را برای آنها آوردیم؛ و آنان دروغ می‌گویند. ۹۰ خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد)؛ منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند! ۹۱ او دانای نهان و آشکار است؛ پس برتر است از آنچه برای او همتا قرار می‌دهند! ۹۲ بگو: «پروردگار من! اگر عذابهایی‌را که به آنان وعده داده می‌شود به من نشان دهی (ودر زندگیم آن را ببینم)، ۹۳ پروردگار من! مرا (در این عذابها) با گروه ستمگران قرار مده.» ۹۴ و ما تواناییم که آنچه را به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم. ۹۵ بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده). ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم. ۹۶ و بگو: «پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم؛ ۹۷ و از اینکه آنان نزد من حاضر شوند (نیز) ـ ای پروردگار من ـ به تو پناه می‌برم.» ۹۸ (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید؛ ۹۹ شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم.» (ولی به او می‌گویند:) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)؛ و پشت سرِ آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. ۱۰۰ هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود؛ و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند (چون کاری از کسی ساخته نیست). ۱۰۱ کسانی که وزنهٔ اعمالشان سنگین است، همان رستگارانند. ۱۰۲ و آنان که وزنهٔ اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایهٔ وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند. ۱۰۳ شعله‌های سوزان آتش (همچون شمشیر) به صورتهایشان نواخته می‌شود؛ و در دوزخ چهره‌ای عبوس دارند. ۱۰۴

۱۰۰. برزخ؛ جهانی بین دنیا و آخرت : واژهٔ برزخ در اصل به معنای چیزی است که در میان دو شیء حایل می‌شود. بر همین اساس، به عالمی که میان دنیا و عالم آخرت قرار گرفته، برزخ گفته می‌شود. خبر وجود چنین جهانی که گاهی از آن تعبیر به عالم قبر یا عالم ارواح می‌شود، در آیات و احادیث آمده است. در آیات متعددی از قرآن مجید به این موضوع ـ به ظهور یا صراحت ـ اشاره شده است. این آیه، در وجود چنین عالمی ظهور دارد. از آیاتی که با صراحت وجود چنین جهانی را اثبات می‌کند، آیات مربوط به زندگی و حیات شهیدان است (ر.ک. به: بقره ـ ۱۵۴ و آل‌عمران ـ ۱۶۹)؛ یا آیهٔ ۴۶ سورهٔ مؤمن که به صراحت وجود برزخ را برای کفار طغیانگری همچون فرعون و یارانش مطرح کرده است: «**(عذاب آنها) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود، (می‌فرماید) آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید.**» روشن است که این آتشی که در آیه به آن اشاره شده که آل فرعون صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند، جهنم برزخی است؛ چرا که مجازات آنها در قیامت، در پایان آیه به طور جداگانه آمده. از این رو غالب مفسران، این آیه را به عالم برزخ و عذاب قبر تفسیر کرده‌اند. در احادیث اسلامی به طور گسترده در بارهٔ عالم برزخ و ویژگی‌های آن سخن به میان آمده است. در حدیثی مشابه از امام علی(ع) و امام سجاد(ع) نقل شده است: «**قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ است.**» در روایت معروفی می‌خوانیم: هنگامی که اجساد کشتگان مشرکان مکه را در جنگ بدر در چاهی ریختند، پیامبر(ص) در کنار چاه ایستاد و این جمله‌ها را فرمود: «**ای اهل چاه، آیا آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ من که وعدهٔ پروردگارم را (در مورد پیروزی) حق یافتم.**» گروهی عرض کردند: ای رسول خدا، آیا آنها می‌شنوند؟ فرمود: «**شما در این مورد از آنها شنواتر نیستید؛ ولی آنها امروز پاسخ نمی‌دهند.**» در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: «**به خدا سوگند، من تنها از برزخ شما می‌ترسم.**»؛ اشاره به این‌که مؤمنان در قیامت مشمول شفاعت پیامبر(ص) و امامان معصوم‌اند؛ ولی حساب برزخ جدا است. در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «**برزخ همان عالم قبر و ثواب و عقابی است که در میان دنیا و آخرت وجود دارد.**» اینک این سؤال باقی است که زندگی برزخی چگونه است. دانشمندان در پاسخ به این سؤال گفته‌اند که روح انسان بعد از پایان زندگی دنیا، در جسم لطیفی قرار می‌گیرد که از بسیاری از عوارض جسم مادی برکنار است؛ ولی از آن نظر که شبیه این جسم مادی عنصری دارد، به آن بدن مثالی یا قالب مثالی می‌گویند که نه کاملاً مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای نوعی تجرد برزخی است و اگر در روایات از فشار قبر سخن به میان آمده، مربوط به بدن مثالی است و نه بدن مرده؛ چرا که آن بدن دیگر احساسی ندارد و از این گذشته ممکن است با اموری مثل سوختن و ... کلاً نابود شده باشد. البته همان‌گونه که درک حقیقت زندگی عالم آخرت برای ما غیر ممکن است، آگاهی از جهان برزخ به طور کامل نیز ممکن نیست؛ چرا که مرتبه‌ای بالاتر از این جهان دارد. به گفتهٔ بعضی از دانشمندان می‌توان آن را تشبیه به حالت خواب کرد. در خواب‌های راستین، روح انسان با استفاده از قالب مثالی، مناظری را می‌بیند و لذت می‌برد؛ گاه نیز مناظر هولناکی را مشاهده می‌کند و از خواب بیدار می‌شود. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است: «**هنگامی که خداوند روح مؤمن را می‌گیرد، او را در قالبی همچون قالب دنیوی‌اش در دنیا قرار می‌دهد.**» نکتهٔ دیگر این‌که در روایات بسیاری می‌خوانیم که از هر کس پس از مرگش از نکاتی سؤال می‌شود. در روایتی از امام سجاد(ع) آمده است: «**فرزند آدم، از مرگ غافل مباش. به همین زودی قبض روح خواهی شد و به منزلی منتقل می‌شوی ... و دو فرشتهٔ منکر و نکیر برای سؤال بر تو وارد می‌شوند و اول چیزی که می‌پرسند، از پروردگار تو است؛ آنگاه از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده و از دینی که پذیرفته‌ای و از کتابی که تلاوت می‌کردی و از امامی که ولایت او را قبول کرده بودی. آنگاه از عمرت می‌پرسند که در چه راهی آن را صرف کردی و از مال و ثروت که از کجا به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی؟**»[1]

۱ـ پیام قرآن، ج۵ ، ص ۴۴۳

أَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾
قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَآ
أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ ٱخْسَـُٔوا۟ فِيهَا
وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾ إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ
رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٠٩﴾
فَٱتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ
﴿١١٠﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿١١١﴾ قَٰلَ
كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا۟ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ
يَوْمٍ فَسْـَٔلِ ٱلْعَآدِّينَ ﴿١١٣﴾ قَٰلَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا
لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ
ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَٰنَ
لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَٰفِرُونَ
﴿١١٧﴾ وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾

سُورَةُ النُّورِ

(بـه آنها گفته می‌شـود:) آیا آیات من بـر شـما خوانده‌نمی‌شـد، پس آن را تکذیب می‌کردید؟! ۱۰۵ می‌گوینـد: «پروردگارا! بدبـختی ما بـر ما چیره شـد، و ما قـوم گمراهی بـودیم. ۱۰۶ پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بـیرون آر، اگر بـار دیگر تکرار کردیم قـطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب).» ۱۰۷ (خداوند) می‌گوید: « دور شـوید در دوزخ، و بـا من سـخن مگویید! ۱۰۸ (فراموش کرده‌اید) گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم؛ ما را ببـخش و بـر ما رحـم کن؛ و تو بهترین رحم کنندگانی؛ ۱۰۹ امّا شـما آنها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند؛ و شما بـه آنان می‌خندیدید! ۱۱۰ ولی من امروز آنها را بخاطر صبر و استقامتشـان پاداش دادم؛ آنها پیروز و رسـتگارند.» ۱۱۱ (خداوند) می‌گوید:«چند سال در روی زمین توقّف کردید؟» ۱۱۲ (در پاسخ) می‌گویند: «تنها بـه اندازهٔ یک روز، یا قسمتی‌ازیک روز! از آنها که می‌توانند بشمارند بپرس.» ۱۱۳ می‌گوید: «(آری،) شما مقدار کمی توقّف نمودید اگر می‌دانسـتید!» ۱۱۴ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسـوی ما بـازگردانده نمی‌شـوید؟! ۱۱۵ پس بـرتر اسـت خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی‌هدف آفریده باشـد)! معبـودی جز او نیسـت؛ و او پروردگار عرش کریم است. ۱۱۶ وهرکس معبود دیگری‌را بـا خدا بـخواند ـ و مسـلّماً هیچ دلیلی بـرآن نخواهد داشـت ـ حساب او نزد پروردگارش خواهد بـود؛ یقـیناً کافران رسـتگار نخواهند شـد. ۱۱۷ و بـگو: «پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن؛ و تو بهترین رحم کنندگانی.» ۱۱۸

سوره نور

۱۰۶. سعادت و شقاوت؛ نتیجهٔ اعمال، گفتار و نیات ما : «شقوة» و «شقاوة» ضد سعادت است. شقاوت، شر و آفتی است که دامان انسان را می‌گیرد، و سعادت به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و نیکی است. در هر حال، هر دو (شقاوت و سعادت) چیزی جز نتیجهٔ اعمال، گفتار و نیات ما نیست و اعتقاد به این‌که سعادت و شقاوت یک امر ذاتی است که همراه انسان متولد می‌شود، پنداری بیش نیست که بر خلاف دعوت همهٔ انبیا و تلاش‌های همهٔ راهنمایان و معلمان بشر است؛ پنداری که برای فرار از زیر بار مسئولیت‌ها و توجیه اعمال خلاف و تبهکاری‌ها یا برای تفسیر ناآگاهی‌ها درست شده. بر این اساس، گنهکاران دوزخی به صراحت اعتراف می‌کنند که اتمام حجت از ناحیهٔ خداوند شد؛ اما ما به دست خودمان وسایل بدبختیمان را فراهم کردیم و معترف‌ایم که قوم گمراهی بودیم.[۱]

۱۰۸. انحطاط دوزخیان در نزد خدا : «اخسئوا» که فعل امر است، معمولاً برای دور کردن سگ به کار می‌رود و هرگاه در مورد انسان گفته شود، به معنای پستی او و مستحق مجازات بودن است.[۲] عجب آن‌که دوزخیان شقاوت را به حدی رسانده‌اند که خدایی که در آیهٔ بعد از زبان مؤمنان به «خیر الراحمین» وصف شده، به آنها چنین خطاب می‌کند.

۱۱۲ و ۱۱۳. کوتاهی عمر دنیا در مقایسه با آخرت : منظور از توقف در روی زمین در این آیات، زندگی دنیوی و حیات پیش از مرگ است. خداوند از دوزخیان می‌پرسد: شما چند سال در روی زمین توقف کردید و آنها زندگی دنیوی خویش را در مقایسه با زندگی آخرت و نعمت‌های جاودان و مجازات‌های نامحدودش به‌قدری کوتاه می‌بینند که در پاسخ می‌گویند: **«ما تنها به اندازهٔ یک روز یا حتی کمتر از آن در دنیا توقف داشتیم.»**[۳]

در روایتی از پیامبر خدا(ص) می‌خوانیم: **«خداوند وقتی اهل بهشت را وارد بهشت و اهل جهنم را داخل جهنم می‌کند، به اهل بهشت می‌فرماید: چقدر در زمین زندگی کردید؟ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز. می‌فرماید: در یک روز یا بخشی از آن چه خوب تجارتی کردید [که] رحمت و خشنودی و بهشت [مرا] کسب کردید؛ پس در آن جاودانه بمانید. آنگاه به اهل دوزخ خطاب می‌فرماید: ای دوزخیان، چقدر در دنیا زندگی کردید؟ می‌گویند: یک روز یا قسمتی از یک روز. پس می‌فرماید: چه بد تجارتی کردید در یک روز یا کمتر از آن [که] آتش و غضب مرا [کسب کردید]؛ پس در آن جاودانه بمانید.»**[۴]

۱۱۳. آنها که می‌توانند بشمارند : در روایتی آمده: منظور از کسانی که می‌توانند بشمارند، فرشتگانی هستند که روزها را می‌شمرند و حساب ساعاتی را که می‌گذرانیم و اعمالی که از ما سر می‌زند، می‌نویسند.[۵]

۱۱۵. انسان؛ موجودی هدف‌دار : این آیه، یکی از زنده‌ترین دلایل رستاخیز و حساب و جزای اعمال را بیان می‌کند؛ این‌که اگر قیامت و معادی در کار نباشد، زندگی دنیا بیهوده و عبث خواهد بود؛ زیرا زندگی این جهان با تمام مشکلاتی که دارد و با این‌همه تشکیلات و مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن چیده است، اگر صرفاً برای همین چند روز باشد، بسیار پوچ و بی‌معنی خواهد بود. از یک‌سو می‌بینیم آفرینش فوق‌العاده اعجاب‌انگیز است و در این میان، تا آنجا که ما می‌دانیم، انسان کامل‌ترین موجود جهان است. از سوی دیگر می‌بینیم که این عالی‌ترین محصول شناخته‌شدهٔ عالم هستی، در این عمر کوتاه خود، از هنگام تولد تا مرگ، با مشکلات و سختی‌ها دست و پنجه نرم می‌کند. آیا باورکردنی است که هدف این دستگاه بزرگ و این اعجوبهٔ خلقت که نامش انسان است، همین باشد که چند روزی به این جهان بیاید و عمرش را با رنج سپری کند، قدری غذا بخورد، لباسی بپوشد، بخوابد و بیدار شود و سپس نابود گردد و همه چیز پایان یابد؟ در این صورت آیا آفرینش بیهوده نیست و آیا هیچ عاقلی این همه تشکیلات را برای هدفی به این کوچکی مهیا می‌کند؟![۶]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۳۳۸ ۲ـ پیشین، ص ۳۳۹ ۳ـ پیشین، ص ۳۴۲
۴ و ۵ـ المیزان، ج۱۵، ص ۷۶ ۶ ـ نمونه، ج۱۴، ص ۳۴۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝١
الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ
وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝٢ الزَّانِي لَا يَنكِحُ
إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ
ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝٣ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ
شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝٤ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝٥ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ
شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ ۝٦ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
۝٧ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ
الْكَاذِبِينَ ۝٨ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ
۝٩ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ۝١٠

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر
(این) سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید. ۱ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبّت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید؛ و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند. ۲ مردزناکار جزبازن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود درنمی‌آورد؛ و این کار بر مؤمنان حرام شده است. ۳ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقانند. ۴ مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند (که خداوند آنها را می‌بخشد) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. ۵ و کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفّت) متهم می‌کنند، و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ ۶ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. ۷ آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است. ۸ و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد. ۹ و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و اینکه او توبه‌پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید)! ۱۰

محتوای کلی سورهٔ نور : این سوره را می‌توان سورهٔ پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگی‌های جنسی دانست.[1]

۲ تا ۹ . چهار حکم برای حفظ عفت عمومی : این آیات به چهار حکم از احکام الهی نظر دارد که محور اصلی آنها گناه زنا است. در این مختصر با توجه به آیات به توضیح هر یک از این احکام می‌پردازیم: آیهٔ ۲: مجازات مرد و زن زناکار: این آیه مشتمل بر سه دستور است: ۱ـ حکم مجازات زنان و مردان زناکار. البته این آیه در بیان یک حکم عمومی است که موارد استثنایی هم دارد؛ از جمله، زنای مرد یا زن همسردار که حد آن پس از تحقق شرایط، اعدام است. ۲ـ تأکید بر گرفتار نشدن به دام محبّت و احساس در اجرای این حد الهی. البته همان‌گونه که نباید به خاطر غلبهٔ احساسات در اجرای حکم الهی کوتاه آمد، افراط و خشونت بی‌مورد نیز ممنوع است. ۳ـ دستور حضور جمعی از مؤمنان در صحنهٔ مجازات؛ چرا که هدف تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد؛ بلکه هدف این است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود. البته قرآن شرط نکرده که این حکم حتماً در ملأ عام اجرا شود؛ بلکه بر حسب شرایط و مصالح متفاوت است و در برخی مواقع حضور سه نفر و بیشتر کافی است.[2] آیهٔ ۳: ظاهر این آیه، تحریم ازدواج با مرد و زن زناکار است. البته این حکم در روایات اسلامی، مقید به مردان و زنانی شده که به این عمل مشهورند و توبه نکرده‌اند. بنابر این اگر به این عمل مشهور نباشند یا از اعمال گذشتهٔ خود کناره‌گیری کرده و تصمیم بر پاکی و عفت گرفته و اثر توبهٔ خود را نیز در عمل نشان داده باشند، ازدواج با آنها شرعاً بی‌مانع است.[3] آیات ۴و۵: مجازات تهمت: به این دلیل که در آیات گذشته، مجازات شدیدی برای زن و مرد زناکار بیان شده و ممکن است این موضوع دستاویزی برای افراد مغرض و بی‌تقوی شود که از این طریق، افراد پاک را مورد اتهام قرار دهند، بلافاصله بعد از بیان مجازات شدید زناکاران، مجازات شدید تهمت‌زنندگان را که در صدد سوء استفاده از این حکم هستند، بیان می‌کند تا حیثیت و حرمت خانواده‌های پاکدامن، از خطر این‌گونه اشخاص مصون بماند و کسی جرأت تعرض به آبروی مردم را پیدا نکند. قرآن این‌گونه اشخاص را به هشتاد تازیانه، پذیرفته نشدن شهادت ایشان و شناخته شدن به فسق محکوم می‌کند. این سخت‌گیری در مورد حفظ حیثیت مردم پاکدامن، منحصر به اینجا نیست و در بسیاری از تعلیمات اسلام منعکس است و همگی از ارزش فوق‌العاده‌ای که اسلام برای حیثیت زن و مرد باایمان و پاکدامن قائل شده است، حکایت می‌کند. البته اگر کسی که تهمت ناموسی زده، بعد از اجرای حکم توبه کند و از کسی که به او تهمت زده، اعادهٔ حیثیت کند، با توبه، شهادتش در آینده مقبول است و حکم فسق در تمام زمینه‌ها و احکام اسلامی از او برداشته می‌شود.[4] آیات ۶ تا ۹: این آیات در حکم استثنا و تبصره‌ای بر حکم حد قذف است؛ به این معنی که اگر شوهری همسر خود را به عمل منافی عفت متهم کند و بگوید او را در حال انجام این کار خلاف با مرد بیگانه‌ای دیدم، حد «قَذف» (هشتاد تازیانه) در مورد او اجرا نمی‌شود و البته ادعای او بدون دلیل و شاهد نیز در مورد زن پذیرفته نخواهد شد؛ چرا که ممکن است راست یا دروغ بگوید. در اینجا قرآن راه حلی پیشنهاد می‌کند که مسأله را به بهترین صورت و عادلانه‌ترین طریق حل می‌کند. در علت و فلسفهٔ این حکم گفته‌اند که هرگاه مردی همسرش را با بیگانه‌ای ببیند، اگر بخواهد سکوت کند، برای او امکان‌پذیر نیست و غیرتش اجازه نمی‌دهد، و اگر بخواهد نزد قاضی برود و فریاد بکشد، فوراً حد قذف بر او جاری می‌شود، چرا که قاضی نمی‌داند آن مرد راست می‌گوید یا دروغ، و اگر بخواهد چهار شاهد بطلبد، این نیز با حیثیت و آبروی او نمی‌سازد، و ممکن است ماجرا در این میان پایان گیرد. از سوی دیگر، افراد بیگانه زود یکدیگر را متهم می‌کنند؛ ولی مرد و زن کمتر به یکدیگر چنین اتهامی می‌زنند. البته این حکم، زن را در بن‌بست قرار نمی‌دهد و طبق آیهٔ ۸ و ۹ راهی برای زن باقی می‌گذارد؛ اما چون در این حکم، هم مرد و هم زن، هر دو در برابر حاکم اسلامی خدا را شاهد می‌گیرند و در صورت دروغ گفتن، لعنت و غضب الهی را برای خود می‌خرند، اغلب از اقدام به چنین خلافی خودداری می‌کنند.[5]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۳۵۳
۲ـ پیشین، ص ۳۵۹
۳ـ پیشین، ص ۳۶۱
۴ـ پیشین، ص ۳۶۹
۵ـ پیشین، ص ۳۸۰

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُو بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ ۚ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم ۖ بَلْ
هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ ۚ وَالَّذِي
تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَّوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ
ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ
مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ لَّوْلَا جَاءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ ۚ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ
فَأُولَٰئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ
لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ
سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا
بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن
كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

مسلّماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکّل و توطئه‌گر) از شما بودند؛ امّا گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است؛ آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و از آنان کسی که بخش مهمّ آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست! ۱۱ چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان‌خیرنبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟! ۱۲ چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند. ۱۳ و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی‌شد، بخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسید! ۱۴ به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید، و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می‌پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! ۱۵ چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلّم کنیم؛ خداوندا منزهی تو، این بهتان بزرگی است»؟! ۱۶ خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید. ۱۷ و خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است. ۱۸ کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. ۱۹ و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و اینکه خدا مهربان و رحیم است (مجازات سختی دامانتان را می‌گرفت)! ۲۰

۱۱. نسبتی ناروا به خانوادهٔ رسول الله(ص) و دفاع خداوند از پیامبر : این آیات به ماجرای افک (تهمت بزرگ) اشاره دارد. در روایات اهل سنت، کسی که به او تهمت زده شد، عایشه ـ همسر پیامبر ـ و در روایات شیعه، ماریهٔ قبطیه ـ همان زنی که پادشاه مصر برای پیامبر(ص) هدیه فرستاد و تنها پسر پیامبر، ابراهیم که در ۱۸ ماهگی فوت کرد، از او بود ـ معرفی شده است. در هر دو دسته از این روایات اما نکاتی وجود دارد که درستی آنها را زیر سؤال می‌برد. بدین جهت از طرح آن روایات خودداری می‌شود. آنچه از مجموع روایات فهمیده می‌شود و مسلّم است، این است که تهمتی که در این آیات از آن یاد شده، مربوط به یکی از افراد خانوادهٔ پیامبر(ص) است؛ عایشه یا ماریهٔ قبطیه. از آیات نیز بر می‌آید جماعتی یکدل، برخی از افراد خانوادهٔ پیامبر را به عمل منافی عفت متهم کردند و بعضی از منافقان و بیماردلان، به سبب علاقه به پخش این تهمت در میان مردم، در رواج آن و شایعه‌پراکنی کمک کردند و بدین ترتیب، آن اتهام در میان مردم و دهان به دهان چرخید. آنگاه خداوند این آیات را نازل کرد و از پیامبرش دفاع و شایعه‌پراکنان را به شدت توبیخ کرد.[۱]

۱۱. ماجرای افک؛ ظاهری تلخ و باطنی سودمند : این آیه، مؤمنانی را که از ایراد آن تهمت ناروا به شخصی پاکدامن سخت ناراحت شده بودند، دلداری می‌دهد و می‌فرماید: **«گمان نکنید که این ماجرا برای شما بد است؛ بلکه برای شما خوب است»**؛ چرا که در این ماجرا، پرده از نیات پلید گروهی از مسلمان‌نماها برداشته شد، و این از سعادت یک جامعهٔ صالح است که منحرفان و فاسدان در آن مشخص شوند و بدین‌وسیله مردم درستکار به وضعیتشان بیناتر شوند و برای اصلاح اعضای فاسد جامعه به پا خیزند.[۲]

۱۹. اشاعهٔ فحشا؛ دامن زدن به آتش گناه در جامعه : چون انسان یک موجود اجتماعی است، جامعهٔ بزرگی که در آن زندگی می‌کند، از یک نظر همچون خانهٔ او است و حریم آن همچون حریم خانهٔ او محسوب می‌شود؛ پاکی جامعه به پاکی او کمک می‌کند و آلودگی آن به آلودگی‌اش. روی همین اصل، اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند، به شدت مبارزه کرده است. اگر می‌بینیم در اسلام با غیبت مبارزه و دستور به عیب‌پوشی داده شده، یک دلیلش همین است که گناه جنبهٔ عمومی پیدا نکند. در روایتی از امام رضا(ع) می‌خوانیم: **«آن‌کس که گناه را نشر دهد، خوار شده و آن‌کس که گناه را پنهان کند، مشمول آمرزش الهی است.»** اگر می‌بینیم در آیات پیش، موضوع اشاعهٔ فحشا با لحنی بسیار شدید محکوم شده نیز دلیلش همین است. اصولاً گناه همانند آتش است. هنگامی که این آتش در نقطه‌ای از جامعه روشن شود، باید بکوشیم که خاموش یا دست کم محاصره گردد؛ اما اگر به آتش دامن بزنیم و آن را از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر ببریم، حریق همه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر به مهار آن نخواهد بود. از این گذشته، عظمت گناه در نظر عامهٔ مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی‌ها، خود سد بزرگی در برابر فساد است. در حدیثی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: **«کسی که کار زشتی را نشر دهد، همانند کسی است که اولین بار [در عالم] به آن اقدام کرده است.»** در حدیث دیگری از امام کاظم(ع) می‌خوانیم که مردی خدمتش آمد و عرض کرد: فدایت شوم؛ از یکی از برادران دینی کاری نقل کردند که من آن را ناخوش داشتم. از خودش پرسیدم، انکار کرد؛ در حالی که جمعی از افراد مورد اعتماد، این مطلب را از او نقل کرده‌اند. امام فرمود: **«گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانت تکذیب کن. حتی اگر پنجاه نفر سوگند خوردند که او کاری کرده و او بگوید نکرده‌ام، از او بپذیر و از آنها نپذیر. هرگز چیزی که مایهٔ عیب و ننگ او است و شخصیتش را از میان می‌برد، در جامعه پخش مکن که از آنها خواهی بود که خداوند در بارهٔ آنها فرموده: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة ...».»** البته این موضوع، استثناهایی مانند شهادت در دادگاه دارد؛ یا مواردی که برای نهی از منکر راهی جز پرده برداشتن از زشت‌کاری یک نفر وجود ندارد.[۳]

۱ـ المیزان، ج۱۵، ص ۹۰ ۲ـ پیشین، ص ۹۱ ۳ـ نمونه، ج۱۴، ص ۴۰۵

حزب ٣٦

۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۚ وَمَن
يَتَّبِعْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ۚ
وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتَلِ
أُو۟لُوا۟ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓا۟ أُو۟لِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ
وَٱلْمُهَٰجِرِينَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا۟ وَلْيَصْفَحُوٓا۟ ۗ أَلَا تُحِبُّونَ
أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ
ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْغَٰفِلَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ لُعِنُوا۟ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَلَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم
بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ
أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ ٱلْخَبِيثَٰتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ
لِلْخَبِيثَٰتِ ۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ
مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ ۖ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا۟
وَتُسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید. هرکس پیرو گامهای شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد. و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند، و خدا شنوا و داناست. ۲۱ آنها که از میان شما دارای برتری (مالی)و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان ومستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند؛ آنها باید عفو کنند وچشم بپوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! وخداوندآمرزنده و مهربان است.۲۲ کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست. ۲۳ در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضدّ آنها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد. ۲۴ آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست می‌دهد؛ و می‌دانند که خداوند حقِ آشکار است. ۲۵ زنان ناپاک از آنِ مردان ناپاکند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلّق دارند؛ و زنان پاک از آنِ مردان پاک، و مردان پاک از آنِ زنان پاکند! اینان از نسبتهای ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرّا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است. ۲۶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانهٔ خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکّر شوید. ۲۷

۲۱. اگر فضل و رحمت الهی نبود، هرگز احدی پاک نمی‌شد : بدون شک فضل و رحمت الهی است که موجب نجات انسان‌ها از آلودگی‌ها و انحرافات و گناهان می‌شود؛ چرا که خدا، هم موهبت عقل را داده و هم موهبت وجود پیامبر و احکامی را که از طریق وحی نازل گشته است. از این مواهب گذشته، توفیقات خاص او و امدادهای غیبی‌اش که شامل حال انسان‌های آماده و مستعد می‌گردد، مهم‌ترین عامل پاکی و تزکیه است. جملهٔ «من یشاء» (**هر که بخواهد**) به معنای مشیت و خواست بی‌دلیل نیست؛ بلکه تا مجاهده و تلاشی از ناحیهٔ بندگان نباشد، هدایت و موهبتی از ناحیهٔ خدا صورت نمی‌گیرد. آن کس که طالب این راه است و در آن گام می‌نهد و جهاد می‌کند، خدا دستش را می‌گیرد و از وسوسهٔ شیاطین حفظ می‌کند و به سرمنزل مقصود می‌رساند. به تعبیر دیگر، فضل و رحمت الهی، گاه جنبهٔ تشریعی دارد و آن از طریق بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی و تشریع احکام و بشارت‌ها و انذارها است، و گاه جنبهٔ تکوینی دارد و آن از طریق امدادهای معنوی و الهی است. این مورد بیشتر به قسمت دوم نظر دارد.[1] در روایتی از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم: «... **هیچ کس با عملش (به تنهایی) نجات نخواهد یافت.**» راوی حدیث پرسید: حتی شما ای رسول خدا ؟! فرمود: «**حتی من؛ مگر این‌که خداوند مرا مشمول رحمتش کند.**»[2]

۲۲. اعتدال اسلام در مجازات : جمعی از مفسران برای این آیه شأن نزولی نقل کرده‌اند که پیوند آن را با آیات گذشته روشن می‌کند. این آیه در بارهٔ گروهی از صحابه نازل شده که بعد از داستان افک سوگند یاد کردند که به هیچ‌یک از کسانی که در این ماجرا درگیر بودند و به این تهمت بزرگ دامن زدند، کمک مالی ندهند و در هیچ موردی از آنها دلجویی نکنند. این آیه نازل شد و آنها را از این شدت عمل و خشونت باز داشت و دستور عفو و گذشت داد. قرآن، هم با آن همه آیات کوبنده، اصحاب افک را به شدت محکوم می‌کند و هم برای این‌که افراد افراطی از حد تجاوز نکنند، با سه جمله که هر یک از دیگری گیراتر و جذاب‌تر است، احساساتشان را مهار می‌کند: نخست به عفو و گذشت امر می‌کند؛ سپس می‌گوید «**آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد**»؛ پس شما هم ببخشید و سرانجام دو صفت از صفات خدا را که «**غفور**» و «**رحیم**» است، برای تأکید ذکر می‌کند؛ اشاره به این‌که شما نباید از فرمان پروردگارتان داغ‌تر باشید. خداوند که صاحب اصلی این حکم است غفور و رحیم است. او دستور می‌دهد کمک‌ها را قطع نکنید؛ دیگر شما چه می‌گویید؟! بدون شک، درگیری همهٔ مسلمانان در ماجرای افک، با توطئهٔ قبلی نبود. بعضی از منافقان مسلمان‌نما، پایه‌گذار بودند و گروهی مسلمان فریب‌خورده، دنباله‌رو. البته همهٔ آنها مقصر بودند؛ اما میان این دو گروه بسیار فرق بود و دیگران نمی‌بایست با همه یکسان رفتار می‌کردند. این آیه، درس بزرگی برای همهٔ مسلمانان است که به هنگام آلودگی بعضی از افراد به گناه و لغزش نباید از حد اعتدال در کیفر تجاوز کرد، نباید آنها را از جامعهٔ اسلامی طرد کرد و نباید درهای کمک را به روی آنها بست تا یکباره در دامن دشمن سقوط کنند و در صف آنها قرار گیرند. این آیات در حقیقت ترسیمی از تعادل جاذبه و دافعهٔ اسلامی است؛ آیات افک و مجازات شدید تهمت‌زنندگان به نوامیس مردم، نیروی عظیم دافعه را تشکیل می‌دهد و آیهٔ مورد بحث که از عفو و گذشت و غفور و رحیم بودن خدا سخن می‌گوید، بیانگر جاذبه است.[3]

۲۶. حرمت ازدواج با زناکاران : در احادیثی از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده که این آیه، همانند «الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة» (آیهٔ ۳ همین سوره) است؛ زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند. خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را برای ایشان ناپسند شمرد.[4]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۴۱۳ ۲ـ نمونه، ج۲۷، ص ۲۳۲ ۳ـ نمونه، ج۱۴، ص ۴۱۴

۴ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۰۸

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَآ أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۖ
وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا ۖ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ
﴿٢٩﴾ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۚ
ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل
لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ
عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ
آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ
مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ
النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

و اگـر کـسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شـما اجازه داده شـود؛ و اگـر گفتـه شـد: « بـازگردید! » بازگردید؛ این برای شـما پاکیزه‌تر اسـت؛ و خداوند بـه آنچه انجام می‌دهیـد آگـاه اسـت. ۲۸ (ولـی) گنـاهی بـر شمـا نیسـت کـه وارد خانه‌های غیر مسکونی بشـوید که در آن متاعی متعلّق به شـما وجود دارد؛ و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند. ۲۹ به مؤمنان بگو چشـمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف‌خود را حفظ‌کنند؛این برای آنان پاکیزه‌تراست؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهندآگاه است. ۳۰ و بـه زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگـاه هوس‌آلـود) فروگیرنـد، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خـود را ـ جـز آن مقدار که نمایان است ـ آشـکار ننمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سـینهٔ خود افکنند (تا گردن و سـینه بـا آن پوشـانده شـود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشـان، یا پدر شوهرانشـان، یا پسرانشـان، یا پسـران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیشـشـان، یا بردگانشان [= کنیزانشان] ، یا افراد سفیه که تمایلی بـه زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسـی مربوط بـه زنان آگاه نیسـتند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را بـه زمین نزنند تا زینت پنهانیشـان دانسته شود (و صدای خلخال که بـرپا دارند بـه گوش رسـد). و همگی بسـوی خدا بـازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید. ۳۱

۲۷ و ۲۸. علت اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌ها : بی‌شک وجود انسان دارای دو بُعد است؛ بعد فردی و بعد اجتماعی. به همین دلیل دارای دو نوع زندگی است: زندگی خصوصی و عمومی که هرکدام برای خود ویژگی‌ها و آداب و مقرراتی دارد. انسان ناچار است در محیط اجتماع، قیود زیادی را از نظر لباس و طرز حرکت و رفت و آمد تحمل کند؛ ولی پیداست که رعایت این وضع در تمام مدت شبانه‌روز، خسته‌کننده و دردسرآفرین است. او می‌خواهد مدتی از شبانه‌روز را آزاد باشد، قید و بندها را دور کند، به استراحت بپردازد، با خانواده و فرزندان خود به گفت‌وگوی خصوصی بنشیند و تا آنجا که ممکن است، از این آزادی بهره گیرد. به همین دلیل، به خانهٔ خصوصی خود پناه می‌برد و با بستن درها به روی دیگران، زندگی خویش را برای ساعاتی از جامعه جدا می‌کند و همراه آن، از انبوه قیودی که ناچار بود در محیط اجتماع برخود تحمیل کند، آزاد می‌شود. اینک باید در این محیط آزاد، امنیت کافی وجود داشته باشد. اگر بنا باشد هرکس سرزده به این محیط وارد شود و به حریم امن آن تجاوز کند، دیگر آن آزادی و استراحت و آرامش وجود نخواهد داشت. به همین دلیل همیشه در میان انسان‌ها مقررات ویژه‌ای در این زمینه بوده است. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر(ص) هنگامی که به در خانهٔ کسی می‌رفت، روبه‌روی در نمی‌ایستاد؛ بلکه طرف راست یا چپ قرار می‌گرفت و می‌فرمود: «السلام علیکم.» آن هنگام هنوز معمول نشده بود که در برابر در خانه پرده بیاویزند[1].

۲۹. خانه‌های غیر مسکونی : منظور از خانه‌های غیرمسکونی که در آن متاعی وجود دارد، خانه‌هایی است که برای بهره‌ای غیر سکونت دائمی ساخته شده‌اند و از این رو کسی در آن به صورت طبیعی سکونت ندارد؛ مانند مهمانسراها، حمام‌ها، آسیاب‌ها و امثال آن. همین که بنایی برای عموم ساخته شده، همگان اجازه دارند داخل آن شوند.[2]

۳۰ و ۳۱ . فلسفهٔ حجاب : بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده‌اند و افراد غرب‌زده، بی‌بندوباری مردان و زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند، سخن از حجاب گفتن برای این دسته، ناخوشایند و گاه افسانه‌ای متعلق به زمان‌های گذشته است؛ ولی مفاسد بی‌حساب و مشکلات و گرفتاری‌های روزافزون که از این آزادی‌های بی قید و شرط به وجود آمده، سبب شده که به تدریج گوش‌های شنوایی برای این سخن پیدا شود. مسأله این است که آیا زنان باید برای بهره‌کشی از طریق سمع و بصر و لمس ـ جز آمیزش جنسی ـ در اختیار همهٔ مردان باشند یا این کارها مخصوص همسران آنهاست. اسلام می‌گوید: کامیابی‌های جنسی، اعم از آمیزش و لذایذ سمعی و بصری و لمس، مخصوص به همسران است و غیر از آن، گناه و مایهٔ آلودگی جامعه است. فلسفهٔ حجاب، چیز پنهانی نیست؛ زیرا: ۱ـ برهنگی زنان که پیامدهایی همچون آرایش و عشوه‌گری و امثال آن دارد، مردان به ویژه جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد؛ تحریکی که سبب کوبیده شدن اعصاب آنها و ایجاد هیجان‌های بیمارگونهٔ عصبی و گاه سرچشمهٔ امراض روانی می‌گردد. ۲ـ آمار قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، شمار طلاق و از هم‌گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است. ۳ـ گسترش دامنهٔ فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک‌ترین پیامدهای بی‌حجابی است و عوارض آن به ویژه در جوامع غربی کاملاً نمایان است.[3]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۴۲۹ ۲ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۱۰ ۳ـ نمونه، ج۱۴، ص ۴۴۲

وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ
إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾
وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن
فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ
إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ
وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ
الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾ ۞ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي
زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ
زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ
نَارٌ ۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ
أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾

ربع الحزب ٣٦

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است. ۳۲ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند. و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [= قرار داد مخصوص برای آزاد شدن] هستند، با آنان قرار داد ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید(که بعد از آزادی،توانایی زندگی مستقل را دارند)؛ و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید. و کنیزان خود را برای دستیابی به متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید اگر خودشان می‌خواهند پاک بمانند. و هر کس آنها را (بر این کار) اجبار کند، (سپس پشیمان گردد،) خداوند بعد از این اجبار آنها آمرزنده و مهربان است. (توبه کنید و بازگردید، تا خدا شما را ببخشد.) ۳۳ ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می‌کند، و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند، و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران. ۳۴ خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مَثَل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستارهٔ فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آنچنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، وخدا برای مردم مثلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست. ۳۵ (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند ... ۳۶

۳۲. ازدواج؛ سنت الهی : ازدواج سالم، یک حکم فطری و هماهنگ با قانون آفرینش است که انسان برای بقای نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی به آن احتیاج دارد. اسلام که هماهنگ با آفرینش گام بر می‌دارد، در این زمینه تعبیرات جالبی دارد. در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را محفوظ داشته، و باید تقوای الهی را در نیم دیگر رعایت کند.**» غریزهٔ جنسی، نیرومندترین و سرکش‌ترین غرایز انسان است که به تنهایی با دیگر غرایز برابری می‌کند و انحراف آن، نیمی از ایمان انسان را به خطر خواهد انداخت. به همین دلیل، در آیات مربوط و همچنین روایات متعددی، مسلمانان به کمک در امر ازدواج مجردان تشویق شده‌اند. در روایتی از امام کاظم(ع)، یکی از سه طایفه‌ای که در روز قیامت در سایهٔ عرش خدا قرار دارند، کسی دانسته شده که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم کند.[1] به ویژه وظیفهٔ پدران در این مورد بسیار سنگین است؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**کسی که فرزندش به حد رشد برسد و امکانات ازدواج او را داشته باشد و اقدام نکرده و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود، این گناه بر هر دو نوشته خواهد شد.**» باز به همین دلیل دستور مؤکد داده شده است که هزینه‌های ازدواج اعم از مَهر و سایر هزینه‌ها را سبک بگیرند تا مانعی بر سر راه ازدواج مجردان پیدا نشود. به همین جهت، در روایات، سنگینی مَهر زن، از نشانه‌های بدقدمی او شمرده شده، و چون یک بهانهٔ همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده، مسألهٔ فقر و نداشتن امکانات مالی است، قرآن در پاسخ آن به صراحت فرموده که فقر نمی‌تواند مانع راه ازدواج گردد؛ بلکه چه بسا ازدواج سبب بی‌نیازی شود. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**روزی، همراه همسر و فرزند است.**» بدون شک، امدادهای الهی نیز به کمک افرادی که برای انجام وظیفهٔ انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می‌کنند، می‌آید.[2]

۳۵. آیهٔ نور : اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، آیا جز واژهٔ نور می‌یابیم؛ همان خدایی که روشنی‌بخش عالم آفرینش است و اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها بازگیرد، همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند. جالب توجه این که هر موجودی به هر نسبت که با او ارتباط دارد، به همان اندازه روشنایی کسب می‌کند. قرآن نور است؛ چون کلام اوست، و پیامبران نورند؛ چون فرستادگان اویند. اگر نور را به معنای وسیع کلمه به کار ببریم، یعنی هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار و ظاهرکنندهٔ غیر باشد، دیگر به کار بردن کلمهٔ نور برای ذات پاک او، جنبهٔ تشبیه هم نخواهد داشت؛ چرا که چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست و تمام آنچه غیر اوست، از برکت وجود او آشکار است. قرآن با ذکر یک مثال زیبا، چگونگی نور الهی را تشریح می‌کند. توضیح این مثال این‌که نور ایمان که در قلب مؤمنان است، دارای همان چهار عاملی است که در یک چراغ پرفروغ موجود است: «مصباح» (**چراغ**)، همان شعله‌های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می‌گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می‌شود. «زجاجة» (**حباب**)، قلب مؤمن است که ایمان را در وجودش تنظیم می‌کند. «مشکاة» (**چراغدان**)، سینهٔ مؤمن یا مجموعهٔ شخصیت و آگاهی اوست که ایمان وی را از گزند طوفان حوادث مصون می‌دارد. «شجرة مبارکة زیتونة» (**درخت مبارک زیتون**)، همان وحی الهی است که عصارهٔ آن در نهایت پاکی است و ایمان مؤمنان با آن شعله‌ور می‌گردد. خدا همان نوری است که آسمان‌ها و زمین را روشن می‌کند و از کانون قلب مؤمنان سر بر می‌آورد و تمام وجود آنها را نورانی می‌کند. دلایلی که آنان با عقل دریافته‌اند، با نور وحی آمیخته می‌شود و مصداق «نورٌ علی نور» می‌گردد. این چنین، دل‌های مستعد به این نور الهی هدایت می‌شوند و مشمول «یهدی الله لنوره من یشاء» می‌گردند. این نور وحی باید از آلودگی به گرایش‌های انحرافی شرقی و غربی که موجب کدورت آن می‌شود، برکنار باشد؛ چنان خالی از هرگونه انحراف که بدون نیاز به هیچ چیز دیگر، تمام نیروهای وجود انسان را بسیج کند و مصداق «یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار» گردد.[3]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۴۶۳ ـ ۴۵۷ ۲ـ پیشین، ص ۴۶۴ ۳ـ پیشین، ص ۴۷۴

رِجالٌ لا تُلهيهِم تِجارَةٌ وَلا بَيعٌ عَن ذِكرِ اللهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ
وَإيتآءِ الزَّكوٰةِ يَخافونَ يَومًا تَتَقَلَّبُ فيهِ القُلوبُ وَالأَبصارُ ﴿٣٧﴾
لِيَجزِيَهُمُ اللهُ أَحسَنَ ما عَمِلوا وَيَزيدَهُم مِن فَضلِهِ وَاللهُ يَرزُقُ
مَن يَشآءُ بِغَيرِ حِسابٍ ﴿٣٨﴾ وَالَّذينَ كَفَروا أَعمالُهُم كَسَرابٍ
بِقيعَةٍ يَحسَبُهُ الظَّمـٰنُ ماءً حَتّىٰ إِذا جآءَهُ لَم يَجِدهُ شَيـًٔا وَوَجَدَ
اللهَ عِندَهُ فَوَفّىٰهُ حِسابَهُ وَاللهُ سَريعُ الحِسابِ ﴿٣٩﴾ أَو كَظُلُمـٰتٍ
في بَحرٍ لُجِّيٍّ يَغشىٰهُ مَوجٌ مِن فَوقِهِ مَوجٌ مِن فَوقِهِ سَحابٌ
ظُلُمـٰتٌ بَعضُها فَوقَ بَعضٍ إِذا أَخرَجَ يَدَهُ لَم يَكَد يَرىٰها وَمَن
لَم يَجعَلِ اللهُ لَهُ نورًا فَما لَهُ مِن نورٍ ﴿٤٠﴾ أَلَم تَرَ أَنَّ اللهَ يُسَبِّحُ لَهُ
مَن في السَّمـٰوٰتِ وَالأَرضِ وَالطَّيرُ صـٰفّـٰتٍ كُلٌّ قَد عَلِمَ صَلاتَهُ
وَتَسبيحَهُ وَاللهُ عَليمٌ بِما يَفعَلونَ ﴿٤١﴾ وَلِلّهِ مُلكُ السَّمـٰوٰتِ
وَالأَرضِ وَإِلَى اللهِ المَصيرُ ﴿٤٢﴾ أَلَم تَرَ أَنَّ اللهَ يُزجي سَحابًا ثُمَّ
يُؤَلِّفُ بَينَهُ ثُمَّ يَجعَلُهُ رُكامًا فَتَرَى الوَدقَ يَخرُجُ مِن خِلـٰلِهِ
وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمآءِ مِن جِبالٍ فيها مِن بَردٍ فَيُصيبُ بِهِ مَن يَشآءُ
وَيَصرِفُهُ عَن مَن يَشآءُ يَكادُ سَنا بَرقِهِ يَذهَبُ بِالأَبصارِ ﴿٤٣﴾

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشـــتن نماز و ادای زکـات غافـل نمی‌کنـد؛ آنهـا از روزی می‌ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می‌شود. ۳۷ (آنها به سراغ این کارهـا می‌رونـد) تا خـداوند آنـان را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دهد،و از فضل خودبـر پاداششـان بـیفزاید؛ و خداوند به هر کس بخواهد بـی حسـاب روزی می‌دهد (و از مواهب بـــی‌انتهای خویش بهره‌مند می‌سـازد). ۳۸ کسـانی که کافرشدند، اعمالشان‌همچون سرابـی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد؛ امّا هنگامی که بـه سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد آن می‌یابـد که حسـاب او را بـطور کامل می‌دهد؛ و خداوند سریع الحسـاب اســت. ۳۹ یا همچون ظلماتی در یک دریـای عمیـق و پهنـاور کـه مـوج آن‌را پوشانده،و بـر فراز آن موج دیگری، و بـر فراز آن ابـری‌تاریک اسـت؛ ظلمتهایی است یکی بـر فراز دیگری، آن گونه که هـرگاه دسـت خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسـی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیسـت.

۴۰ آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمینند برای خدا تسبیح می‌کنند، و همچنین پرندگان بـه هنگامی که بـر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟! هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند؛ و خداوند به آنچه انجام می دهند داناست. ۴۱ و از برای خداست حکومت و مالکیت آسمانها و زمین؛ و بازگشـت (تمامی موجودات) بـه سـوی اوسـت. ۴۲ آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آنها پیوند می‌دهد، و بعد آن را متراکم می‌سازد؟! در این حـال، دانه‌های بـاران را می‌بـینی که از لابـه‌لای آن خارج می‌شـود؛ و از آسـمان ـ از کوههایی که در آن اسـت [=ابرهایی که همچون کوه‌ها انباشـته شـده‌اند] ـ دانه‌های تگرگ نازل می‌کند، و هرکس را بـخواهد بوسـیلهٔ آن زیان می‌رساند، و از هرکس بخواهد این زیان را برطرف می‌کند؛ نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشـمها را ببرد! ۴۳

۳۷. روزی که دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود : از آیات قرآن استفاده می‌شود که قیامت، روز کنار رفتن پرده‌ها از روی حقایق و آشکار شدن حقیقت است؛ چنان‌که می‌فرماید: **«ما پرده را از (چشم) تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملاً تیزبین است.»** (ق ـ ۲۲). در نتیجه، در آن روز، دل‌ها و چشم‌ها از مشاهده و نگاه دنیایی که غیر خدا را می‌دید و خدا را فراموش می‌کرد و حقیقت را می‌پوشاند، زیر و رو می‌شود و به گونه‌ای دیگر در می‌آید. در آن روز، دیدن، تنها با نور ایمان و معرفت امکان‌پذیر است و مؤمنانی که در دنیا این نور را در باطن خویش حفظ کرده بودند، با ظاهر شدن آن، راه خود را می‌یابند و به لطف و کرامت پروردگارشان می‌نگرند؛ چنان‌که می‌فرماید: **«روزی که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و سمت راستشان به‌سرعت حرکت می‌کند.»** (حدید ـ ۱۲). نیز می‌فرماید: **«در آن روز، صورت‌هایی شاداب و مسرور است و به (لطف و کرامت) پروردگارش می‌نگرند»** (قیامت ـ ۲۲ و ۲۳). کافران اما که در دنیا بدون این نور بوده‌اند، کور خواهند بود؛ چنان‌که در آیهٔ ۷۲ سورهٔ اسراء می‌خوانیم: **«اما کسی که در این جهان (از دیدن چهرهٔ حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است.»** پس زیر و رو شدن چشم‌ها و دل‌ها، برای هر دو گروه مؤمن و کافر است؛ اما مردان الهی ـ که آیه از ایشان سخن می‌گوید ـ از نوع دوم این زیر و رو شدن می‌ترسند.[1]

۳۹ و ۴۰. سرابی در کویر یا ظلماتی در دریای عمیق : پس از این‌که خداوند در آیات قبل وضعیت مؤمنان را تشریح کرد و سرانجام نیکوی ایشان را بیان کرد، در این آیات، آن وضعیت و سرانجام را با دو مثال زیبا با وضعیت و سرانجام کافران مقایسه می‌کند. آیهٔ ۳۹، اعمال و عبادات شرک‌آلود کافران را به سرابی تشبیه می‌کند و کافران را به تشنه‌ای که آب می‌خواهد و نزد او آب گوارایی هست؛ ولی او از آن روی بر می‌گرداند و به سروَر خود که خیر او را می‌خواهد و او را به خوردن آب دعوت می‌کند، توجهی نمی‌کند؛ بلکه سراب را آب می‌پندارد و به سمت آن حرکت می‌کند. از طرف دیگر، هنگام مرگ که زمان پایان اعمال است، چنین ترسیم شده که آن شخص تشنه، به محل سراب می‌رسد؛ ولی آبی نمی‌یابد؛ بلکه آن شخص خیرخواه را می‌یابد که او را به آب گوارا دعوت می‌کرد. آری، کافران به جای یاد خدا و اعمال صالحی که می‌توانست آنها را به نور الهی و سعادت ابدیشان برساند، به بت‌ها و اعمال شرک‌آلودی که فکر می‌کردند سعادتشان در آن است، روی می‌آورند و عمری را بدین‌صورت سپری می‌کنند تا مرگشان برسد و به سرای آخرت آگاهی پیدا کنند. در آن زمان دیگر از بت‌ها خبری نیست و آنان می‌فهمند که سرانجام کارشان با خداوند جهان است؛ در حالی‌که چیزی در دست ندارند که او را خشنود کند. در آیهٔ ۴۰، کافران از جهت اعمالشان به کسی تشبیه شده‌اند که در یک دریای پهناور و ظلمانی در حال سیر و سفر است؛ دریایی که با وجود ابرهای متراکم و موج‌های سهمگین چنان تاریک شده که مسافر آن به هیچ وجه به خورشید و ماه و ستارگان دسترسی ندارد، در تاریکی محض به سر می‌برد و هیچ نوری ندارد تا با آن خود را به ساحل نجات برساند. آری، پرده‌های گوناگون جهل و گناه چنان بر دل‌های کافران افتاده که آنها را از نور معرفت تهی کرده و راهی برای ورود نور به آن باقی نگذاشته است (برای اطلاع از وضعیت جزای اعمال کافران ر.ک. به: ابراهیم ـ ۱۸).[2]

۴۱. تسبیح موجودات عالم : ر.ک. به: اسراء ـ ۴۴.

۴۳. کوه‌هایی در آسمان: هر چند در بارهٔ «جبال» در این آیه چند نظر وجود دارد، یک نظر سزاوار توجه این است که توده‌های ابر در آسمان به راستی شبیه کوه‌ها هستند. گرچه از پایین که به آنها می‌نگریم، صاف می‌نمایند، کسانی که با هواپیما بر فراز ابرها حرکت کرده‌اند، غالباً با چشم خود این منظره را دیده‌اند که ابرها چون کوه‌ها و دره‌ها و پستی‌ها هستند و همانند سطح زمین، ناهمواری‌های فراوان دارند و از این نظر، اطلاق نام جبال بر آنها مناسب است.[3]

۱ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۲۸ ۲ـ پیشین، ص ۱۳۱ ۳ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۰۴

يُقَلِّبُ اللّٰهُ الَّيلَ وَ النَّهارَ ۚ اِنَّ فى ذٰلِكَ لَعِبرَةً لِاُولِى الاَبصارِ
﴿٤٤﴾ وَ اللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دآبَّةٍ مِن مآءٍ ۖ فَمِنهُم مَن يَمشى عَلٰى بَطنِهٖ
وَمِنهُم مَن يَمشى عَلٰى رِجلَينِ وَمِنهُم مَن يَمشى عَلٰٓى اَربَعٍ ۚ
يَخلُقُ اللّٰهُ ما يَشآءُ ۚ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾ لَقَد اَنزَلنآ
ءايٰتٍ مُبَيِّنٰتٍ ۚ وَ اللّٰهُ يَهدى مَن يَشآءُ اِلٰى صِرٰطٍ مُستَقِيمٍ ﴿٤٦﴾
وَ يَقولونَ ءامَنّا بِاللّٰهِ وَ بِالرَّسولِ وَ اَطَعنا ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيقٌ مِنهُم
مِن بَعدِ ذٰلِكَ ۚ وَما اُولٰٓئِكَ بِالمُؤمِنينَ ﴿٤٧﴾ وَ اِذا دُعوا اِلَى اللّٰهِ
وَ رَسولِهٖ لِيَحكُمَ بَينَهُم اِذا فَرِيقٌ مِنهُم مُعرِضونَ ﴿٤٨﴾ وَ اِن يَكُن
لَهُمُ الحَقُّ يَأتوا اِلَيهِ مُذعِنينَ ﴿٤٩﴾ اَفى قُلوبِهِم مَرَضٌ اَمِ ارتابوا
اَم يَخافونَ اَن يَحيفَ اللّٰهُ عَلَيهِم وَ رَسولُهٗ ۚ بَلِ اُولٰٓئِكَ
هُمُ الظّٰلِمونَ ﴿٥٠﴾ اِنَّما كانَ قَولَ المُؤمِنينَ اِذا دُعوا اِلَى اللّٰهِ
وَ رَسولِهٖ لِيَحكُمَ بَينَهُم اَن يَقولوا سَمِعنا وَ اَطَعنا ۚ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ
المُفلِحونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسولَهٗ وَيَخشَ اللّٰهَ وَيَتَّقهِ فَاُولٰٓئِكَ
هُمُ الفآئِزونَ ﴿٥٢﴾ ۞ وَاَقسَموا بِاللّٰهِ جَهدَ اَيمٰنِهِم لَئِن اَمَرتَهُم
لَيَخرُجُنَّ ۖ قُل لا تُقسِموا ۖ طاعَةٌ مَعروفَةٌ ۚ اِنَّ اللّٰهَ خَبيرٌ بِما تَعمَلونَ ﴿٥٣﴾

خداوندشب‌و روز رادگرگون می‌سازد؛ در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت. ۴۴ و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می‌روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست. ۴۵ ما آیات روشنگری نازل کردیم؛ و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند. ۴۶ آنها می‌گویند: «به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم.» ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنان رویگردان می‌شوند؛ آنها (در حقیقت) مؤمن نیستند. ۴۷ و هنگامی که از آنان دعوت شود که بسوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان رویگردان می‌شوند. ۴۸ ولی اگر حق داشته باشند(و داوری به نفع آنان شود) با سرعت و تسلیم به سوی او می‌آیند. ۴۹ آیا در دلهای آنان بیماری است، یا شک و تردید دارند، یا می‌ترسند خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟! نه، بلکه آنها خودشان ستمگرند. ۵۰ سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» و اینها همان رستگاران واقعی هستند. ۵۱ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند. ۵۲ آنها با نهایت تأکید سوگند یادکردند که اگر به آنان فرمان‌دهی، (از خانه و اموال خود) بیرون می‌روند (و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می‌کنند)؛ بگو: «سوگند یاد نکنید؛ شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» ۵۳

نصف الحزب ٢٦

۴۵. آب؛ مادهٔ اولیهٔ جنبندگان : در این‌که کلمهٔ «ماء» در این آیه اشاره به چه آبی است، در میان مفسران گفت‌وگو است. در این میان، دو نظر صحیح‌تر به نظر می‌رسد: ۱ـ منظور، آب نطفه است. مشکلی که در این تفسیر وجود دارد، این است که همهٔ جنبندگان، از آب نطفه به وجود نمی‌آیند؛ زیرا حیوانات تک‌سلولی و بعضی دیگر از حیوانات که مصداق جنبنده (دابة) هستند، از طریق تقسیم سلول‌ها به وجود می‌آیند و نه از نطفه؛ مگر این‌که گفته شود حکم بالا جنبهٔ نوعی دارد و نه عمومی. ۲ـ منظور، پیدایش نخستین موجود است. طبق بعضی از روایات اسلامی نیز اولین موجودی که خدا آفریده، آب بوده و انسان‌ها را سپس از آن آب آفریده است. همچنین طبق فرضیهٔ علمی جدید، نخستین جوانهٔ حیات در دریاها ظاهر شده است.[1]

۴۷ تا ۵۰ . منافقان؛ در جست‌وجوی نفع خویش، نه تسلیم در برابر خدا و رسول(ص) : مفسران برای این آیات، دو شأن نزول ذکر کرده‌اند. ۱ـ یکی از منافقان با یک مرد یهودی نزاعی داشت. مرد یهودی، منافقِ به ظاهر مسلمان را به داوری پیامبر اسلام(ص) خواند؛ اما منافق زیر بار نرفت و او را به داوری کعب بن اشرف یهودی دعوت کرد. طبق بعضی از روایات، به صراحت گفت که ممکن است محمد در مورد ما عدالت را رعایت نکند. آیه نازل شد و این‌گونه اشخاص را سخت مورد سرزنش و مذمت قرار داد. ۲ـ در میان امیرالمؤمنین علی(ع) و یکی از اصحاب، بر سر زمینی که از علی(ع) خریداری کرده بود، اختلافی درگرفت؛ زیرا از آن زمین سنگ‌های بسیار بیرون آمد و خریدار می‌خواست آن را به عنوان معیوب بودن رد کند؛ اما علی(ع) نپذیرفت و فرمود: میان من و تو، پیامبر خدا داوری کند. حَکَم بن ابی‌العاص که از منافقان بود، به خریدار گفت: این کار را نکن؛ چرا که اگر نزد پسر عموی او ـ یعنی پیامبر ـ بروی، بی‌شک به نفع او داوری خواهد کرد. این آیه نازل شد و او را سخت نکوهش کرد.[2] در ذیل این آیات روایت شده که یکی از شیعیان خدمت امام باقر(ع) شرفیاب شد و عرض کرد: اگر بین دو نفر از شیعیان اختلافی در قرض یا ارث باشد، آیا می‌توانند نزد قاضی حکومت جور بروند؟ حضرت فرمود: «**خیر؛ حکم او حکم طاغوت است و اگر حکم او درست هم باشد، عمل به آن حرام است.**» آن شخص عرض کرد: پس در این‌گونه موارد چه کنیم؟ حضرت فرمود: «**نزد یکی از هم‌مذهبانتان بروید که در حلال و حرام [مطابق اعتقاد] ما صاحب‌نظر است و احکام ما را می‌شناسد. پس به داوری او رضایت دهید؛ چرا که من او را برای شما حَکَم قرار دادم. کسی که چنین شخصی را رد کند، مانند کسی است که ما را رد کرده و کسی که ما را رد کند، مانند کسی است که خدا را رد کرده و کسی که خدا را رد کند، در حد شرک به خداوند است.**» از این روایت به دست می‌آید که حکم مجتهد جامع‌الشرایط، مانند حکم امامان است و نمی‌توان آن را رد کرد و عمل به حکم غیر مجتهد جامع‌الشرایط واجب نیست.[3]

۵۲ . پیروزمند واقعی : در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که «**مقصود از این آیه، علی(ع) است**». بدون شک حضرت علی(ع)، بارزترین مصداق آیه است؛ اما هرگز عمومیت مفهوم آن از بین نمی‌رود.[4]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۰۸ ۲ـ پیشین، ص ۵۱۳ ۳ـ اطیب‌البیان، ج۹، ص ۵۴۸
۴ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۲۳

قُل أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ
مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ۚ وَمَا عَلَى
الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ
مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم
مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ۚ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ ۚ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ ۚ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید؛ و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود؛ امّا اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.» ۵۴ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهدساخت؛ وترسشان‌را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌کند، (آنچنان) که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند. ۵۵ و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید. ۵۶ گمان مبر کافران می‌توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند. جایگاه آنان آتش است، و چه بد جایگاهی است! ۵۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ امّا بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گِرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیّت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می کند، و خداوند دانا و حکیم است. ۵۸

۵۵ . دوران ظهور مهدی(عج)؛ دوران حاکمیت مطلق دین الهی و پرستش خالصانهٔ پروردگار : مفسران در این‌که این آیه در بارهٔ چه کسانی است و از کدام حکومت سخن می‌گوید، سخنان فراوانی به میان آورده‌اند. بعضی، آن را در بارهٔ اصحاب پیامبر(ص) می‌دانند و بر آن‌اند که تحقق وعدهٔ آیه، یعنی حکمرانی مؤمنان بر روی زمین، همان قدرت و شوکتی است که اسلام بعد از رحلت پیامبر(ص) در ایام خلفای راشدین به دست آورد. برخی دیگر، آیه را شامل تمام امت پیامبر می‌دانند و منظور از حکمرانی را قدرت گرفتن دین اسلام و ایجاد امنیت برای مسلمانان یا حکمرانی خلفای اسلامی بعد از پیامبر و شکست دشمنان اسلام که پس از آن حضرت با پیروزی‌های گوناگون مسلمانان صورت گرفت، می‌دانند. بسیاری از مفسران اما ـ بر اساس روایات متواتری که از امامان اهل بیت(ع) نقل شده ـ معتقدند که منظور از این وعدهٔ الهی، حکومت جهانی اسلام است که به دست حضرت مهدی(عج) تشکیل خواهد شد و جهان به همت آن جناب از عدل پر می‌شود؛ همان‌گونه که از ظلم پر شده است. در میان نظریات مفسران در بارهٔ این آیه، نظر آخر از همه درست‌تر است؛ چرا که اگر در این آیه، آن‌طور که سزاوار است، تدبر شود، به این نتیجه می‌رسیم که چنین جامعهٔ پاک و پاکیزه‌ای، با چنین صفات ارزشمند و مقدسی که این آیه وصف کرده، از زمان بعثت پیامبر(ص) تا روزگار ما تشکیل نشده است. خداوند در این آیه به مؤمنان نیکوکار وعده داده که به زودی جامعه‌ای برایشان پدید می‌آورد که به تمام معنی صالح باشد و از لکهٔ ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد و در عقاید و اعمال افراد آن جامعه چیزی جز دین حق حاکم نباشد، با امنیت زندگی کنند و از دشمن داخلی یا خارجی ترسی نداشته باشند. آری، اگر این جامعه مصداقی داشته باشد ـ که طبق وعدهٔ خدا حتماً دارد ـ در روزگار ظهور مهدی(عج) خواهد بود؛ زیرا روایات متواتری از پیامبر و امامان اهل بیت(ع) در بارهٔ تشکیل چنین جامعه‌ای نقل شده که با مفاد این آیه انطباق‌پذیر است. از امام سجاد(ع) روایت شده که وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود: «**به خدا سوگند، ایشان شیعیان ما اهل بیت‌اند که خدا این وعدهٔ خود را در حق ایشان به وسیلهٔ مردی از ما عملی خواهد کرد و او مهدی این امت است؛ کسی که پیامبر خدا(ص) در باره‌اش فرموده: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا مردی هم نام من از خاندانم قیام کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.».**»[1]

۵۸ . کسب اجازه برای ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر : برای ریشه‌کن کردن مفاسد اجتماعی مانند اعمال منافی عفت نباید تنها به اجرای حدود و تازیانه زدن اکتفا کرد؛ بلکه باید با روش‌های تربیتی و آموزش‌های فرهنگی و اخلاقی از آن پیشگیری نمود و محیطی سالم ایجاد کرد و سپس مجازات را چون عاملی در کنار این عوامل در نظر گرفت. به همین دلیل، این سوره که در واقع سورهٔ عفاف است، از مجازات تازیانه برای مردان و زنان زناکار شروع کرده و موضوعات دیگری مانند فراهم آوردن وسایل ازدواج سالم، رعایت حجاب اسلامی، نهی از چشم‌چرانی، و سرانجام اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران را مطرح کرده است. خدمتکاران نیز موظف‌اند که برای ورود به اتاق صاحب‌خانه اجازه بگیرند. به کودکان نابالغ که مرتباً نزد پدر و مادر هستند نیز باید آموزش داده شود که لااقل در سه وقت (قبل از نماز صبح، بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می‌پردازند) بدون اجازه وارد نشوند. بر خلاف آنچه بعضی از ساده‌اندیشان فکر می‌کنند، ثابت شده است که کودکان، روی این مسائل حساسیت بسیاری دارند و گاه می‌شود که سهل‌انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان به منظره‌هایی که نباید آن را ببینند ،سرچشمهٔ انحرافات اخلاقی و گاه بیماری‌های روانی شده است. پس پدران و مادران باید این نکات را جدی بگیرند و فرزندان خود را به گرفتن اجازهٔ ورودعادت دهند. جالب توجه این که در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد، آمیزش جنسی کنید.**»[2]

۱ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۵۴

۲ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۴۴ و ۵۴۶

وَ إِذا بَلَغَ الأَطفالُ مِنكُمُ الحُلُمَ فَليَستَأذِنوا
كَما استَأذَنَ الَّذينَ مِن قَبلِهِم ۚ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُم ءايٰتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَليمٌ حَكيمٌ ﴿٥٩﴾ وَالقَواعِدُ
مِنَ النِّساءِ الّٰتي لا يَرجونَ نِكاحًا فَلَيسَ عَلَيهِنَّ
جُناحٌ أَن يَضَعنَ ثِيابَهُنَّ غَيرَ مُتَبَرِّجٰتٍ بِزينَةٍ ۖ
وَأَن يَستَعفِفنَ خَيرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ ﴿٦٠﴾ لَيسَ
عَلَى الأَعمىٰ حَرَجٌ وَلا عَلَى الأَعرَجِ حَرَجٌ وَلا عَلَى
المَريضِ حَرَجٌ وَلا عَلىٰ أَنفُسِكُم أَن تَأكُلوا مِن بُيوتِكُم
أَو بُيوتِ ءابائِكُم أَو بُيوتِ أُمَّهٰتِكُم أَو بُيوتِ
إِخوانِكُم أَو بُيوتِ أَخَوٰتِكُم أَو بُيوتِ أَعمامِكُم أَو
بُيوتِ عَمّٰتِكُم أَو بُيوتِ أَخوالِكُم أَو بُيوتِ خٰلٰتِكُم
أَو ما مَلَكتُم مَفاتِحَهُ أَو صَديقِكُم ۚ لَيسَ عَلَيكُم
جُناحٌ أَن تَأكُلوا جَميعًا أَو أَشتاتًا ۚ فَإِذا دَخَلتُم بُيوتًا
فَسَلِّموا عَلىٰ أَنفُسِكُم تَحِيَّةً مِن عِندِ اللَّهِ مُبٰرَكَةً طَيِّبَةً ۚ
كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الءايٰتِ لَعَلَّكُم تَعقِلونَ ﴿٦١﴾

و هنگامی که اطفال شما به سنّ بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند؛ اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است. ۵۹ و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند؛ و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست. ۶۰ بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [=خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانهٔ خود شما محسوب می‌شود بدون اجازهٔ خاصّی] غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های داییهایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه‌های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که بطور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورید؛ و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیّتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه. این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید. ۶۱

۶۰. حکم حجاب برای زنان سالخورده : اصل استثنای این گروه از حکم حجاب در میان علمای اسلام، محل بحث و گفت‌وگو نیست؛ چرا که قرآن خود گویای این مطلب است؛ ولی در خصوصیات آن نظریاتی وجود دارد که مجموع همهٔ این نظریات به یک واقعیت اشاره می‌کند و آن این‌که زنان به سن و سالی می‌رسند که معمولاً در آن سن و سال کسی ازدواج نمی‌کند؛ هرچند ممکن است به ندرت چنین زنانی اقدام به ازدواج کنند. در مورد مقداری از بدن که جایز است آنها آشکار کنند، در احادیث اسلامی تعبیرات گوناگونی آمده؛ در حالی که قرآن به طور سربسته گفته است مانعی ندارد که لباس‌های خود را فرو نهند و البته این تعبیر به ظاهر برای لباس رو است. همهٔ اینها در صورتی است که زینت و آرایش نکنند. همچنین باید زینت‌های پنهانی خود را که دیگران هم واجب است بپوشانند، پوشیده دارند و لباس‌های زینتی که جلب توجه می‌کند، نپوشند.[۱]

۶۱. خانه‌هایی که غذا خوردن از آنها مجاز است : توضیح برخی از جملات این آیه لازم به نظر می‌رسد: الف ـ **«بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم‌غذا شوند)»**: بنا بر بعضی از روایات، اهل مدینه، پیش از آن‌که اسلام را پذیرا شوند، افراد نابینا و شل و بیمار را از حضور بر سر سفرهٔ غذا منع می‌کردند و با آنها هم‌غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند؛ اما بعد از ظهور اسلام، گروهی غذای این‌گونه افراد را نه به این علت جدا می‌دادند که از هم‌غذا شدن با آنها تنفر داشتند، بلکه به این دلیل که شاید شخص کور، غذای خوب را نبیند و آنها ببینند و بخورند و این بر خلاف اخلاق است؛ یا فرد لنگ و بیمار ممکن است در غذا خوردن عقب بماند و افراد سالم پیشی بگیرند.[۲] ب ـ **«بر شما گناهی نیست که از خانه‌های خودتان... یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید»**: این آیه برای مؤمنان این حق را قرار داده که از غذاهای خانه‌های بستگانشان یا خانه‌هایی که به ایشان سپرده شده یا خانه‌های دوستانشان به اندازهٔ احتیاج و بدون اسراف و افساد بخورند[۳] و در آن، اجازه گرفتن از آنها شرط نشده؛ چون با وجود اجازه، از غذای هر کس می‌توان خورد و همین که احتمال رضایت صاحب خانه را بدهند، کافی است.[۴] ج ـ **«و بر شما گناهی نیست که جمعی یا جداگانه غذا بخورید»**: نقل شده که جمعیتی در زمان جاهلیت، غذا خوردن تنهایی را ننگ می‌دانستند. حتی پیش می‌آمد که یکی از آنان با این‌که بسیار گرسنه بود، غذا را با خود می‌گرداند تا شاید کسی را پیدا کند که با او غذا بخورد و آب بیاشامد؛ ولی در اسلام، اجازهٔ هر دو قسم غذا خوردن (فردی و گروهی) داده شده و این آیه بدین مناسبت نازل گردید.[۵]

۶۱. چون وارد خانه‌ای شدید، بر خویشتن سلام کنید : منظور از این جمله، سلام کردن بر هر کسی است که در خانه باشد. در اینجا اگر نفرموده «بر اهل خانه سلام کنید»، می‌خواسته یگانگی مسلمانان را با یکدیگر برساند؛ چون همه انسان‌اند و خدا همه را از یک مرد و زن خلق کرده؛ علاوه بر این که همه مؤمن‌اند و ایمان موجب گرد آمدن آنها شده و آنها را یگانه کرده، و پیوند ایمانی مؤمنان، از پیوندهای خانوادگی و غیر آن بسی نیرومندتر است.[۶] بعضی از مفسران نیز این آیه را اشاره به خانه‌هایی می‌دانند که شخصی در آن ساکن نباشد. خوب است انسان به هنگام ورود در آنجا، با این عبارت بر خویشتن سلام کند: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» (برای اطلاع بیشتر در بارهٔ سلام ر.ک. به: نساء ـ ۸۶).[۷]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۴۶
۲ـ پیشین، ص ۵۴۹
۳ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۶۴
۴ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۵۴
۵ و ۶ ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۶۵
۷ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۵۳

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا
مَعَهُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا
اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ
اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَّا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ
بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ
مِنكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن
تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ
إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾

سُورَةُ الْفُرْقَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن
لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾

ثلاثة ارباع الحزب ٣٦

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمّی با او باشند، بی‌اجازهٔ او جایی نمی‌روند. کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، براستی به خداو پیامبرش ایمان آورده‌اند. در این صورت، هرگاه برای بعضی کار های مهمّ خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می‌خواهی(و صلاح می‌بینی)اجازه ده، و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده ومهربان‌است. ۶۲ صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید؛ خداوند کسانی‌از شما را که پشت سر دیگران پنهان‌می‌شوند، و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند. پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنهابرسد! ۶۳ آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ او می‌داند آنچه را که شما بر آن هستید، و (می‌داند) روزی را که به سوی او باز گردانده می‌شوند؛ و (در آن روز) آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می‌سازد؛ وخداوند به هر چیزی داناست. ۶۴

سوره فرقان

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد. ۱ خداوندی که حکومت آسمانها و زمین از آنِ اوست، و فرزندی برای خود انتخاب نکرد، و همتایی در حکومت و مالکیّت ندارد، و همه چیز را آفرید و به دقت اندازه‌گیری نمود. ۲

۶۲. ضرورت کسب اجازه از پیامبر(ص) برای حضور نیافتن در برنامه‌های مهم : در بعضی از روایات می‌خوانیم این آیه در مورد «حنظلة بن ابی‌عیاش» نازل شده است که در شبی که فردای آن جنگ احد در گرفت، می‌خواست ازدواج کند. پیامبر اکرم با اصحاب و یارانش مشغول مشورت در بارهٔ جنگ بود. او نزد پیامبر آمد و عرضه کرد که اگر پیامبر به او اجازه دهد، آن شب را نزد همسر خود بماند. پیامبر به او اجازه داد. صبحگاهان به قدری برای شرکت در برنامهٔ جهاد عجله داشت که موفق به انجام غسل نشد و با همان حال وارد معرکهٔ کارزار گردید و سرانجام به شهادت رسید. پیامبر(ص) در بارهٔ او فرمود: «**فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان آسمان و زمین غسل می‌دهند.**» از این‌رو، بعد از آن، حنظله به «غسیل‌الملائکة» (کسی که فرشتگان او را غسل دادند) معروف شد.[۱]

۶۳. پیامبر را مانند همدیگر صدا نکنید : برای این جمله دو تفسیر ذکر شده است: یکم این‌که دعوت پیامبر را مانند دعوت دیگری تلقی نکنید. اگر او شما را برای موضوعی فرا خوانده، حتماً برای یک موضوع مهم الهی و دینی است؛ باید آن را بااهمیت تلقی کنید. دعوت‌های او را ساده نگیرید که فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است. دوم این‌که هنگامی که پیامبر(ص) را صدا می‌زنید، با ادب و احترامی که شایستهٔ مقام او است، وی را بخوانید؛ نه همچون صدا زدن یکدیگر؛ زیرا کسانی که با ادب اسلامی آشنا نبودند، وقتی خدمت پیامبر(ص) می‌رسیدند، در میان جمع یا تنهایی، «یا محمد... یا محمد» می‌گفتند؛ به گونه‌ای که شایستهٔ یک رهبر بزرگ آسمانی نبود. هدف آیه این است که او را با تعبیراتی مانند «یا رسول‌الله» و «یا نبی الله» و با لحنی معقول و مؤدبانه صدا بزنند.[۲] جالب توجه این‌که در روایتی از امام صادق(ع) از قول حضرت فاطمه(س) می‌خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، دیگر من از این‌که به پیامبر خدا «یا أبَة» (پدر جان) بگویم، خودداری کردم و «یا رسول‌الله» می‌گفتم... پس پیامبر به من فرمود: «**تو بگو «یا ابة»؛ چرا که این سخن، دل من را زنده‌تر و خدا را خشنودتر می‌کند.**»[۳]

محتوای کلی سورهٔ فرقان : این سوره از سه بخش تشکیل می‌شود: آغاز این سوره، بهانه‌جویی‌های مشرکان را مطرح کرده، پاسخ می‌گوید و آنها را از عذاب خدا و حساب قیامت و مجازات‌های دردناک دوزخ بیم می‌دهد و قسمت‌هایی از سرگذشت اقوام پیشین را بازگو می‌کند. در بخش دوم، برای تکمیل این بحث، قسمتی از دلایل توحید و نشانه‌های عظمت خدا در جهان آفرینش بیان شده است. بخش پایانی، فشردهٔ بسیار جامعی از صفات مؤمنان راستین و بندگان خالص خداست.[۴]

۱. قرآن؛ جداکنندهٔ حق و باطل : «فرقان» یعنی جداکننده، و منظور از آن در این آیه، قرآن است؛ چرا که قرآن بهترین وسیلهٔ شناخت حق از باطل در تمام نظام حیات بشر و در طول زندگی است. قرآن، معیار محکمی در زمینهٔ افکار و عقاید و قوانین و احکام و آداب و اخلاق است.[۵] به همین جهت در روایتی از پیامبر خدا(ص) می‌خوانیم: «**هنگامی که فتنه‌ها همچون قسمتی از شب تاریک شما را پوشاند، به قرآن پناه برید.**»[۶] جالب توجه این‌که مبارک بودن ذات پروردگار، به وسیلهٔ نزول فرقان، یعنی قرآنی که جداکنندهٔ حق از باطل است، معرفی شده و این نشان می‌دهد که برترین خیر و برکت آن است که انسان وسیله‌ای برای شناخت حق از باطل در دست داشته باشد.[۷]

۱ـ نمونه، ج۱۴، ص ۵۶۱
۲ـ پیشین، ص ۵۶۷
۳ـ صافی، ج۳، ص ۴۵۱
۴ـ نمونه، ج۱۵، ص ۳
۵ـ پیشین، ص ۷
۶ ـ اصول کافی، ج۲، ص ۵۹۲
۷ـ نمونه، ج۱۵، ص ۷

وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَ هُمْ
يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ
مَوْتًا وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا ۝٣ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا إِنْ هَٰذَآ
إِلَّآ إِفْكٌ ۨ افْتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ ۖ فَقَدْ جَآءُو
ظُلْمًا وَزُورًا ۝٤ وَقَالُوٓا أَسَٰطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ
تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝٥ قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ
فِي السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝٦
وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي
فِي الْأَسْوَاقِ ۙ لَوْلَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا
۝٧ أَوْ يُلْقَىٰٓ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ۚ
وَقَالَ الظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ۝٨
انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
سَبِيلًا ۝٩ تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ
جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا ۝١٠
بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ۝١١

آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند،بلکه‌خودشان مخلوقند، و مالک زیان و سود خویش نیستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند.۳ و کافران گفتند:« این فقط دروغی است که او ساخته، و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده‌اند.» آنها (با این سخن،) ظلم ودروغ بزرگی‌رامرتکب شدند. ۴ و گفتند:« این همان افسانه‌های پیشینیان است‌که وی‌آن‌را رونویس کرده، و هر صبح و شام بر او املا می‌شود.»۵ بگو: «کسی آن را نازل کرده که اسرار آسمانها و زمین را می‌داند؛ او (همیشه) آمرزنده و مهربان بوده است.» ۶ و گفتند: «چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! (نه سنّت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را!) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند (و گواه صدق دعوی او باشد)؟! ۷ یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود، یاباغی داشته باشد که از (میوهٔ) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟!»و ستمگران گفتند: « شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید!»۸ ببین چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند، آن گونه که قدرت پیدا کردن راه را ندارند! ۹ زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد: باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است، و (اگر بخواهد) برای تو کاخهایی مجلل قرارمی‌دهد. ۱۰ (اینها همه بهانه است) بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند؛ وما برای کسی که قیامت‌را تکذیب کند، آتشی شعله‌ور وسوزان فراهم کرده‌ایم! ۱۱

۴ و ۵ . فراگیری قرآن از دیگران؛ تهمتی به پیامبر: در بعضی از روایات آمده کـه منظـور کـافران از «گـروه دیگر»، سه یهودی به نام‌های «عَداس» و «یَسار» و «حبر» بوده که تورات را می‌خواندند و با آن آشنا بودند. آنها اسلام آوردند و پیامبر(ص) از آنها دلجویی می‌کرد. کافران از این موضوع سوء استفاده کردند و تهمت‌هایی را کـه در این آیات آمده، به پیامبر(ص) نسبت دادند.[۱] کافران در چند جملهٔ کوتاه می‌خواستند چند نقطه ضعف بـر قـرآن تحمیل کنند : نخست این‌که قرآن مطلب تازه‌ای ندارد و مشتی از افسانه‌های گذشتگان است. دیگر این‌که پیامبر حتی یک روز بدون کمک دیگران نمی‌تواند به کار خود ادامه دهد؛ باید صبح و شام، مطالب را بر او املا کننـد و او بنویسد. دیگر این‌که او خواندن و نوشتن می‌داند و اگر می‌گوید درس نخوانـده‌ام، خـلاف اسـت. آنهـا بـا ایـن تهمت‌ها می‌خواستند مردم را از گرد پیامبر پراکنده کنند؛ در حالی کـه تمـام عـاقلانی کـه در آن جامعـه زنـدگی می‌کردند، به خوبی می‌دانستند که پیامبر اسلام نزد کسی درس نخوانده و اگر همه‌روزه از دیگران الهام می‌گیـرد، نمی‌شود از همگان مخفی بماند. از این گذشته، آیـات قـرآن، در سـفر و حضـر و حـالات گونـاگون بـر او نـازل می‌گشت. علاوه بر این، قرآن به غیر از سرگذشت پیامبران، مطالب بسیاری در زمینـه‌هـای اعتقـادی، اخلاقـی و احکام و قوانین دارد و تازه آنچه از سرگذشـت پیـامبران در قـرآن آمـده، شـباهتی بـا آنچـه در تـورات و انجیـل تحریف‌یافته و افسانه‌های عرب موجود بود، ندارد و اگر آنها را با قرآن مقایسه کنـیم، حقیقـت بـه خـوبی روشـن می‌گردد.[۲]

۱۰. خدا می‌تواند بهتر از آنچه کافران می‌گویند، به پیامبرش بدهد : در آیات پیش آمده که کافران ضـمن ایراداتی که بر پیامبر(ص) می‌گرفتند، می‌گفتند که چرا بر او گنجی از آسمان فرستاده نشده یا باغی از میوه ندارد. این آیه در پاسخ می‌فرماید که خداوند می‌تواند بهتر از گنج و باغی را که کافران درخواست می‌کنند، به پیـامبرش عنایت کند؛ ولی چنین بنایی ندارد.[۳] امیرالمؤمنین علی(ع) در بیانی زیبا این مطلب را چنین توضیح می‌دهد: **«اگـر خدای سبحان اراده می‌فرمود، به هنگام بعثت پیامبران، درهای گـنج‌هـا، معـدن‌هـای جـواهرات و بـاغ‌هـای سرسبز را به روی پیامبران می‌گشود و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت در می‌آورد؛ اما اگر این کار را می‌کرد، آزمایش از میان می‌رفت و پاداش و عذاب بی‌اثر مـی‌شـد و بشـارت‌هـا و هشدارهای الهی بی‌فایده می‌بود و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان‌شدگان واجب نمی‌شـد و ایمـان‌آورنـدگان ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند و واژه‌ها، معانی خود را از دست می‌داد؛ در صورتی که خداوند پیامبران را با عزم و ارادهٔ قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقیر مبعوث کرد؛ با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را پر نسـازد؛ هـر چند فقر و نداری ظاهری آنان چشم و گوش‌ها را خیره سازد. اگر پیامبران الهی، دارای چنان قـدرتی بودنـد که مخالفت با آنان امکان نمی‌داشت و توانایی و عزّتی می‌داشتند که هرگز مغلوب نمـی‌شـدند و سـلطنت و حکومتی می‌داشتند که همهٔ چشم‌ها به سوی آنان بود، از راه‌های دور بار سفر به سـوی آنـان مـی‌بسـتند، اعتبار و ارزششان در میان مردم اندک بود و متکبّران در برابرشان سر فرود می‌آوردند و تظاهر بـه ایمـان می‌کردند؛ از روی ترس یا علاقه‌ای که به مادّیات داشتند. در آن صورت، نیّت‌های خـالص یافـت نمـی‌شـد و اهداف غیر الهی در ایمانشان راه می‌یافت و با انگیزه‌های گوناگون به سوی نیکی‌ها می‌شتافتند. امـا خـدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران و تصدیق کتب آسمانی و فروتنی در عبادت و تسـلیم در برابـر فرمان خدا و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیّت خالص تنها برای خدا صورت پذیرد و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگ‌تر باشد، ثواب و پاداش نیز بزرگـتـر خواهـد بـود.»**[۴] بـا این بیان روشن می‌شود که منظور از باغ و قصر در این آیه، باغ و قصر در دنیا است و نـه در آخـرت؛ یعنـی خـدا می‌تواند در همین دنیا، بهتر از آنچه کافران می‌گویند، به پیامبرش بدهد.[۵]

۱ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۸۰ ۲ـ نمونه، ج۱۵، ص ۲۲ ۳ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۸۵

۴ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۳۴ ۵ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۸۶

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ سَمِعُوا۟ لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾
وَإِذَآ أُلْقُوا۟ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا۟ هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾
لَّا تَدْعُوا۟ ٱلْيَوْمَ ثُبُورًا وَٰحِدًا وَٱدْعُوا۟ ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾
قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ ۚ
كَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَمَصِيرًا ﴿١٥﴾ لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ
خَٰلِدِينَ ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ
يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ
عِبَادِى هَٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ
مَا كَانَ يَنۢبَغِى لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ
وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا۟ ٱلذِّكْرَ
وَكَانُوا۟ قَوْمًۢا بُورًا ﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ
فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ
عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ
إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِى ٱلْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا
بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ۗ أَتَصْبِرُونَ ۚ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾

هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با نفس‌زدن شدید همراه است می‌شنوند. ۱۲ و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلای آنان بلند می‌شود! ۱۳ (به آنان گفته می‌شود:) امروز یک بار واویلا نگویید، بلکه بسیار واویلا بگویید! ۱۴ (ای پیامبر!) بگو: «آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده؟! بهشتی که پاداش اعمال آنها، و قرارگاهشان است.» ۱۵ هر چه بخواهند در آنجا برایشان فراهم است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ این وعده‌ای است مسلّم که پروردگارت بر عهده گرفته است. ۱۶ (به خاطر بیاور) روزی را که همهٔ آنان و معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستند جمع می‌کند، آنگاه به آنها می‌گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنان راه را گم کردند؟!» ۱۷ (در پاسخ) می‌گویند: «منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار نمودی تا اینکه (به جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند.» ۱۸ (خداوند به آنان می‌گوید: ببینید) این معبودان، شما را در آنچه می‌گویید تکذیب کردند؛ اکنون نمی‌توانید عذاب الهی را برطرف بسازید، یا از کسی یاری بطلبید. و هر کس از شما ستم کند، عذاب شدیدی به او می‌چشانیم! ۱۹ ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند؛ و بعضی از شما را وسیلهٔ امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید (و از عهدهٔ امتحان برمی‌آیید)؟! و پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده است. ۲۰

۱۲. فریاد دوزخ : در این آیه، تعبیرات متعدد و گویایی است که از شدت عذاب الهی خبر می‌دهد: ۱ـ نمی‌گوید آنها آتش دوزخ را از دور می‌بینند؛ بلکه می‌گوید آتش آنها را می‌بیند؛ گویی چشم و گوش دارد و چشم به راه دوخته، انتظار این گناهکاران را می‌کشد. ۲ـ آتش نیاز ندارد که آنها نزدیک آن شوند تا به هیجان درآید؛ بلکه از فاصلهٔ دور ـ که طبق روایات، یک سال راه است ـ از خشم فریاد می‌زند. ۳ـ این آتش سوزان با «تغیّظ» توصیف شده؛ حالتی که انسان خشم خود را با نعره و فریاد آشکار می‌کند ۴ـ برای آتش دوزخ «زفیر» گفته است؛ شبیه حالتی که انسان نفس خود را در سینه فرو می‌برد؛ آن‌چنان که دنده‌ها به طرف بالا رانده می‌شوند. این معمولاً حالتی است که انسان بسیار خشمگین می‌گردد. مجموع این حالات نشان می‌دهد که آتش سوزان دوزخ همچون حیوانی درنده و گرسنه که در انتظار طعمهٔ خویش است، انتظار این گروه را می‌کشد.[1]

۱۷ و ۱۸. منظور از معبودها در اینجا کیانند؟ : در پاسخ این سؤال، دو تفسیر در میان مفسران معروف وجود دارد: نخست این‌که منظور، معبودهای انسانی (همچون مسیح) یا شیطانی (همچون جن) یا فرشتگان هستند که هر کدام را گروهی از مشرکان برای پرستش انتخاب کرده بودند و چون این معبودها دارای عقل و شعور و ادراک هستند، مورد بازپرسی قرار گرفته و برای اتمام حجت و اثبات دروغ مشرکان که می‌گویند اینها ما را به عبادت خود دعوت کردند، از آنها سؤال می‌شود که آیا چنین سخنی صحیح است و آنها به صراحت گفتار مشرکان را تکذیب می‌کنند. تفسیر دوم این است که خداوند در آن روز، نوعی از حیات و شعور به بت‌ها می‌بخشد که می‌توانند مورد بازپرسی قرار گیرند و پاسخ لازم را بدهند و بگویند که خدایا، ما اینها را گمراه نکردیم؛ بلکه آنها خود بر اثر غرق شدن در شهوات و غرور گمراه شدند. قراین موجود در آیه، با تفسیر یکم هماهنگ‌تر است؛ چرا که فعل‌ها و ضمیرها همه نشان می‌دهند که طرف صحبت، صاحبان عقل و شعورند، و این متناسب با معبودهایی همچون مسیح و فرشتگان و مانند آنهاست.[2]

۲۰. پیامبران؛ وسیلهٔ امتحان مردم : در آیات پیش آمده که کافران بر پیامبر خرده می‌گرفتند که چرا او مانند دیگر انسان‌ها می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و چرا از نظر مادی، خصوصیات ویژه و منحصر به فردی ندارد. این آیه در پاسخ آن ایراد می‌فرماید که طبق قانون قطعی خداوند، این عالم، سرای اختیار و امتحان است و مردم از طرق گوناگون امتحان می‌شوند و خداوند می‌خواهد که برخی از مردم، وسیلهٔ امتحان برخی دیگر باشند. در همین راستا، پیامبران ـ که در زندگی مادی با مردم مشترک‌اند ـ وسیلهٔ امتحان مردم هستند تا اهل شک از اهل ایمان و پیروان هوی و هوس ـ که بر تلخی حق شکیبا نیستند ـ از طالبان حق ـ که در اطاعت خدا و حرکت در راه او صبوری می‌ورزند ـ متمایز گردند[3]؛ چرا که بسیاری از مردم ابا دارند که زیر بار هم‌نوع خود بروند؛ به‌خصوص کسی که از نظر امکانات مادی در سطح پایین‌تری قرار داشته باشد و آنها از این نظر در سطح بالاتر باشند یا سن و سالشان بیشتر باشد یا در جامعه سرشناس‌تر باشند.[4] در آیهٔ ۹۴ سورهٔ اسراء نیز می‌خوانیم: **«تنها چیزی که مانع شد مردم بعد از آمدن هدایت ایمان بیاورند، این بود که (از روی نادانی و بی‌خبری) گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان رسول خود فرستاده است ؟!»**

۱ـ نمونه، ج۱۵، ص ۳۶ ۲ـ پیشین، ص ۴۵ ۳ـ المیزان، ج۱۵، ص ۱۹۴
۴ـ نمونه، ج۱۵، ص ۵۰